

پول، ثروت و طبقه مذهبی دوره قاجار

ویلم فلور

ترجمه عباس جوادی

2024/1403

دانلود برای استفاده شخصی آزاد است. تمام حقوق دیگر محفوظ است.

Digitally published in 2024; updated August 2024

Free download and use exclusively for private purpose. All other rights reserved.

Contact: Djavadi.Abbas@gmail.com

یادداشت مترجم

آنچه میخوانید، پژوهش دکتر ویلم فلور، دانشمند تاریخ ایران، در باره نقش روحانیان شیعه و بخصوص نمایندگان برجسته آنان یعنی مراجع تقلید و علما در اقتصاد قرن نوزدهم ایران یعنی در دوره قاجار است. اصل وکل رساله مزبور در زیر قابل ملاحظه و مطالعه است. مترجم برای ساده تر کردن مضمون نوشته، بخصوص منابع و توضیحات ذکر شده در زیرنویس ها را کمی خلاصه کرده است.

عباس جوادی، تابستان 1403

Willem Floor: The Economic Role of the `Ulama in Qajar Persia; in: The Most Learned of the Shi'a: The Institution of the Marja' Taqlid , Oxford Academic, 2021

یادداشت نویسنده

موضوع اصلی این نوشته نقش روحانیان شیعه و بخصوص نمایندگان برجسته آنان یعنی علمای مذهبی در اقتصاد قرن نوزدهم ایران است. در مقدمه، چارچوب فعالیت طبقه مذهبی و همچنین وسعت تخمینی آن به بحث گذاشته خواهد شد. در بخش دوم گروه های تشکیل دهنده این طبقه تعریف و تحلیل خواهد گردید. در بخش سوم آنچه که به عنوان استقلال اقتصادی این طبقه ادعا شده و در بخش چهارم منابع اصلی درآمد طبقه مزبور بررسی خواهد شد و بالاخره در بخش پایانی به نقش اقتصادی این طبقه پرداخته و از این بحث نتیجه خواهیم گرفت. در ترجمه فارسی این بررسی، اصل انگلیسی تعبیر «حرفه ای های مذهبی» یعنی آن دسته از روحانیون شیعه که از این راه امرار معاش میکردند، برای فهم آسانتر خوانندگان فارسی، به صورت «ملاها» ترجمه شده است، اعم از اینکه مقام یا عنوان آنها (مجتهد، امام جمعه، روضه خوان...) و درآمد آنان چه بوده است.

1 - درآمد

برای درک نقش اقتصادی و دیگر نقش های ملاها در ایران قاجار، لازم است طبیعت و ماهیت جامعه ای را دریابیم که این طبقه بخشی از آن بود. درست است که نقش این قشر به عنوان پاسداران ارزش های مذهبی روشن بود، اما طرز استفاده عملی آنان از این نقش تا اندازه زیادی از سوی جامعه ایرانی آن دوره تعریف و معین شده بود که روحانیان نیز اعضای مهم آن بودند. از آنجا که روحانیان در جامعه ای متدین میزیستند، اکثر آنان، متناسب با طبیعت فعالیت خود، مورد احترام مردم بودند. آنها به طور شخصی و نه به عنوان اعضای یک سلسله مراتب رسمی مذهبی از این احترام مردم استفاده میکردند و آن را در راه امور مذهبی و در عین حال منافع شخصی خویش به کار می بستند (اگرچه سازماندهی روحانیان شیعه نیز چیزی از نظام حکومت روحانیان کم نداشت).

دامنه فعالیت ملاها در عین حال وابسته به شرایط آن دوره ایران قاجاری بود که یک جامعه پیشا صنعتی منقسم با خطوط منطقه ای، قومی و زبانی بود. در چنین جامعه ای قدرت در دست قشر کوچکی از نخبگان بود که اکثر رهبران سیاسی، اداری، نظامی و مذهبی جامعه را تامین میکرد. نقش ملاها نه تنها تبلیغ و ترویج اسلام شیعه، بلکه در عین حال مشروعیت بخشیدن به نظام سیاسی بود. به دلیل مشروعیت یافتن قدرت سیاسی از طریق مذهب، ارزش ها و معیار های مذهبی، از جمله در زمینه اقتصادی، منعکس کننده ارزش ها و معیارهای کل بدنه جامعه شامل دولت، جوامع مردم و طبعاً خود مذهب بود. حتی مذهب بخش اعظم ساختار حقوقی قوانین جامعه را تامین میکرد. این در عین حال بدان معنا می آمد که نمایندگان روحانیان به کمک صلاحیت های بزرگی که در زمینه های حقوقی، اجتماعی و آموزشی داشتند، توان تاثیر گذاری بر قدرت و نفوذ دولتی را صاحب بودند. از این جهت هرگونه مخالفت با نظام سیاسی موجود، مخالفت با نظام مذهبی به شمار می آمد. اختلافاتی که میان نمایندگان سیاسی و مذهبی پیش می آمد، هرگز مربوط به تغییرات اساسی در پایه های سیاسی و اقتصادی نظام موجود یا چگونگی مدیریت آن نمیشد، بلکه بر سر این موضوع بود که چه کسانی می بایست آن را مدیریت نمایند.

ایران قاجاری به طور رسمی دولتی بود که از مرکز اداره میشد. اما در عمل، خانواده های نخبگان محلی و حاکمان ولایتی، این ایالات و ولایات را آنگونه که دلخواه خودشان بود، اداره میکردند. تا زمانی که آنها مالیات خود را می پرداختند و نظم و آرامش اجتماعی را حفظ مینمودند، مرکز، یعنی اصولاً شاه، به کار آنها دخالت نمیکرد. از این جهت، به اصطلاح فعالیت های ضد حکومتی علما چیزی جز تلاش آنها برای گرفتن سهم بیشتری از این شیرینی سیاسی و اقتصادی نبود. از این نظر هم بود که اغلب علما به عنوان قشری که در جامعه ملاها بیش از دیگران باسواد و شناخته شده بودند، غالباً در سطح محلی و منطقه ای معروف بودند و اطلاعات در مورد آنان نیز همیشه بیشتر از اقشار دیگر این طبقه بود، در حالیکه تعداد به مراتب کمتری از آنان در سطح کل کشور شهرت داشته و نقشی سرتاسری ایفا میکردند. این در عین حال باعث شده بود که اختلافات محلی بین علمای معروف اهمیت زیادی پیدا کند و این اختلافات شخصی یا عقیدتی اغلب با شعارهای سیاسی و اجتماعی همراه شود، تا هر کس طرفداران بیشتری را جلب نماید. گروه بندی و فرقه گرایی، نیازهای مالی و کسب منفعت شخصی، در نقش ملاها در اقتصاد تعیین کننده بود.

برای ملاها یعنی کسانی که به طور حرفه ای مشغول امور مذهبی بودند، درآمد و ثروت اهمیت بزرگی داشت. آنها این امکانات مالی را برای تبلیغ و ترویج ایمان به خداوند و اطاعت از مذهب شیعه لازم نداشتند. به هر حال در دولت قاجار هر مسلمان شیعه وظایف روزمره مذهبی خود را بجا می آورد. اما پول و ثروت برای مقاصد زیر لازم بود: (الف) ادامه وضع موجود یعنی ادای وظایف مذهبی روزمره از طرف مردم و حفظ امنیت اجتماعی، هم از نظر معنوی (آموزشی) و هم به طور عملی (مراسم مذهبی، ساختمان ها) و به ویژه (ب) افزایش اعتبار و مقام این یا آن عالم مذهبی در میان مومنان از طریق جلب حمایت مردم نسبت به تفسیر بخصوصی که از طرف آن عالم مذهبی اعلام شده بود. نظر و تفسیر مذهبی علما لازم نبود حتما ماهیتی مذهبی داشته باشد. یک مثال اینگونه موارد در رابطه با اشخاصی بود که فوت میکردند، اما وارثی نداشتند و از این جهت املاک آنان می بایستی بر اساس حکم یک حاکم شرع تقسیم میگردد. نمونه ای از این اختلافات در سال های 1890 در قزوین رخ داد و باعث جنگ بین طرفداران یا «لوطی» های دو مجتهد نامدار وقت، آقا سید جمال و آقا سید ابراهیم تنکابنی گردید. فاتح این نبرد آقا سید جمال بود، زیرا او لوطی های بیشتری داشت.¹ با این ترتیب میتوان گفت که سرآمدان ملاها برای حکمفرمایی در شهر خود با هم ردیف های مذهبی خود به طور بی پرده در حال جنگ و ستیز بودند. حتی در جنبش تحریم تنباکو «علمای» طرف های مخاصم یکدیگر را با صفاتی چون «ارتداد» و «بی دینی» متهم میکردند.² ادامه این گروه بندی و رقابت فرقه ای مستلزم منابع مالی بود. از این جهت اهمیت این نوع رقابت و دعوا دستکم به اندازه امور مذهبی و شاید هم مهم تر از آن شده بود. در زبان مدرن بازار یابی، این نوع رقابت را «تشخیص سهم بازار» و یا «نام برزد» مینامند. همین موضوع نیز انگیزه و علت مبارزه و مصارف مالی بسیاری از افراد نامدار مذهبی بود.

همچنین باید گفت که ایران قاجاری کشوری فقیر دارای اقتصادی نا خودکفا بود. تغییر آب و هوا میتوانست بر محصول کشاورزی تاثیر فلاکت باری داشته باشد و یا بیماری های گوناگون باعث قربانی شدن انبوه بزرگی از انسان ها و حیوانات خانگی گردد. ممکن بود همه این عوامل تاثیر خائنمان سوزی بر کیفیت زندگی و درآمد مردم بکند. مشکلات زندگی و کمبود درآمد، روزگار اکثریت مردم را سیاه کرده بود. همین اکثریت مردم که سواد هم نداشتند، نسبت به افراد و اندیشه های افراطی زود باور شده بودند و فکر میکردند که شاید زندگی آنها از این طریق بهبود یابد. اما زندگی مردم تابع خودکامگی، قلدری و تبه کاری حاکمان و اربابان حکومتی و غیر حکومتی آنان بود. در واقع، مردم فقیر می خواستند نجات پیدا کنند و به طبقه مذهبی به عنوان راهنمایی به سوی نجات نگاه می کردند. به همین منظور آنها آماده بودند هزینه این راه نجات را به طبقه مذهبی پرداخت کنند.

این واقعیت که اکثر مردم (احتمالا بیش از 90 درصد آنان) قادر به خواندن و نوشتن و جمع و تفریق و ضرب و تقسیم نبودند نیز احترام آنان را نسبت به افرادی که چنین توانایی ها را داشتند، افزایش داده بود. البته این عزت و احترام نسبت به کسانی که قادر به قرائت قرآن بودند، به مراتب بیشتر بود. افراد باسواد نیز اصولا ضمن تحصیلات مذهبی سواد آموخته بودند.

2 - وسعت طبقه مذهبی در دوره قاجار

طبقه مذهبی اصولا عبارت از کسانی بود که زندگی آنها وابسته به راهنمایی مذهبی مردم و یا اجرای انواع مختلف مراسم مذهبی بود. در عین حال، بعضی از این اشخاص از نظر مالی به قدر کافی مرفه و مستقل بودند و از این جهت نه لزوما برای امرار معاش، بلکه برای تداوم سنت خانوادگی خود به فعالیت های مذهبی می پرداختند. در آن صورت آنها معمولا در سطح محلی مقام و منزلت مهم مذهبی داشتند. بدون شک اشتباه خواهد بود اگر تصور شود که همه اعضای طبقه مذهبی تنها و

¹ J.Greenfield, Die Verfassung des persischen Staates. (Berlin 1904), p. 133

در باره مناقشات غیر مذهبی، بلکه گروهی و فرقه ای میان سرآمدان حرفه ای طبقه مذهبی و استفاده آنان از لوطی ها و دیگر عناصر جنایی ن.:

Willem Floor, "The political role of the luti in Iran", in: Modern Iran, the dialectics of continuity and change, M.E. Bonine & N.R. Keddie eds. (Albany 1981), pp. 83-95

و در همان منبع:

..M.E. Bonine & N.R. Keddie eds. (Albany 1981), pp. 83-95

و همچنین:

The political role of the luti in Qajar Iran", in: G. Schweizer (ed), Interdisziplinäre Iran-Forschung, Beiträge "aus Kulturgeographie, Ethnologie, Soziologie und Neuerer Geschichte (Beihefte zum Tübinger Atlas, Reihe B, no. 40), Tübingen 1979

² احمد مجد الاسلام، تاریخ انحلال مجلس، به کوشش محمود خلیل پور (اصفهان 1351/1972)، بعد از این: «انحلال».

تنها در پی منافع مادی و مالی بودند و به مذهب و ایمان اهمیتی نمیدادند. اما این دو جنبه یکدیگر را منتفی نمیکردند زیرا به هر حال این اشخاص و خانواده های آنان نیز می بایستی گذران زندگی خود را تامین مینمودند.

در اواخر قرن نوزدهم م.، اصولاً طبقه ای که از راه فعالیت مذهبی زندگی خود را تامین میکرد، حدود یک تا سه درصد جمعیت شهرهای بزرگ را تشکیل میداد. در بعضی شهرها این رقم بالاتر از دیگران بود. مثلاً بنا بر نوشته جعفر شهری در کتاب «تاریخ اجتماعی تهران»³، در سال 1302 خ. 1880 م. طبقه مذهبی (همراه با خانواده های خود) 3% جمعیت پایتخت را تشکیل میداد. جدولی که منبع فوق به دست میدهد چنین است:

جدول 1: شمار حرفه ای های طبقه مذهبی تهران در سال 1880/1301

عالم: 108
پیش نماز: 103
مدرس: 18
طلبه: 210
واعظ: 90
روضه خوان: 391،
مداح: 107،
نوحه خوان: 85،
قبر کن: 25،
تلقین خوان: 16
قاری: 92،
مرده شوی مرد: 8،
مرده شوی زن: 6،
متولی و خدمه: 189.

در شهرهایی مانند مشهد که مراکز مذهبی بودند و در آمد اصلی خود را از زیارت مردم تامین میکردند، طبقه مذهبی و خانواده های آنها احتمالاً حدود 25 تا 30 درصد جمعیت این شهرها را در بر میگرفت.⁴ آماری که کدخدا های قزوین در سال های 9-1298-2/1880 به فرمان ناصرالدین شاه (سلطنت 1848-96) انجام دادند، نشان دادند که طبقه مذهبی همراه با خانواده های خود 9% جمعیت را تشکیل میدادند، یعنی بعد از کارکنان عمومی و خانواده های آنان (83%) بزرگ ترین گروه جمعیتی را تشکیل میدادند.⁵ به دنبال آنها گروه اشراف و ماموران دولتی (4%) و سپس بازرگانان (3%) می آمدند. با اینهمه، گرین فیلد مینویسد که ایالت قزوین (خود شهر و 700 روستای آن) حدوداً در سال 1900 تنها 60 شخص عالی رتبه مذهبی داشت.⁶ شاید هم دلیل اختلاف در این دو آمار تعداد سیدها باشد که در بعضی مناطق کشور سهم قابل توجهی از جمعیت را تشکیل میدادند.⁷ بعضی ها میتوانند بگویند که اگر تعداد علمای مذهبی را در نظر بگیریم (که در باره آنها اطلاعات بیشتری منتشر شده)، تعداد اعضای طبقه مذهبی نمی تواند چندان زیاد بوده باشد. اما من ترجیح میدهم نگاه وسیع تری به این موضوع بیندازم و همه افرادی را شامل این طبقه بکنم که مذهب، منبع اصلی درآمد آنها بود. این به نظرم نگاهی فراگیر تر و واقع بینانه تر است.

اطلاعاتی که در دست داریم نشان میدهد که، صرف نظر از سیدها، در شهرها و شهرستان های کوچک تعداد افرادی که به صورت حرفه ای با امور مذهبی سروکار داشتند، ناچیز و غالباً کمتر از یک درصد جمعیت محل بوده است. مثلاً در بم،

³ جعفر شهری، تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم، 6 جلد (تهران: 1367 خ.، 1988)، ج. یکم، ص. 86، تاریخ اصلی بررسی احتمالاً سال 1301 خ. بوده است.

⁴ George N. Curzon, Persia and the Persian Question. 2 vols. (London 1892), vol. 1, 163

همچنین: اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، مطلع الشمس، سه جلد (تهران 1301-03-1884)، جلد دوم، ص. 31.

⁵ Greenfield, p. 127

⁶ سید محمد علی گلریز، مینودار یا باب الجنه قزوین (تهران 1337/1958)، ص. 402-03.

⁷ J.E. Polak, Persien, das Land und seine Bewohner. 2 vols. Leipzig 1865, vol. 1, 38

سیرجان، شهر بابک و رفسنجان ایالت کرمان تعداد افرادی که به طور حرفه ای مشغول امور مذهبی بودند، سه نفر بود. البته به این رقم باید در هر شهر چند نفر از ملاهای درجه دوم و سوم را نیز علاوه نمود.⁸ سیاح روس «شوپین» در سال 1852 در این مورد آمار بیشتری به دست میدهد. او می نویسد که در اردوباد (جمهوری آذربایجان کنونی)، شهرستان کوچکی با 3500 نفر جمعیت، تعداد علمای بلند پایه عبارت از یک درصد، ملاها دو درصد، و سیدها 31% جمعیت شهرستان بود. در ایروان (ارمنستان کنونی)، شهری با 11500 نفر جمعیت، برای هر 100 مسلمان یک ملا وجود داشت. در این شهر مجموعاً 50 خانواده ملا و 39 خانواده سید میزیستند که همگی کمتر از یک درصد جمعیت شهر را تشکیل میدادند.⁹ در روستاها تعداد بسیار کمی از علمای میزیستند. اما در عقدا (اردکان، استان یزد)، روستایی با 1200 سکنه، از پنج ریش سفید محل که به دیدن «کمیسسیون مرزی بریتانیا» آمده بودند، چهار نفر سید بود و در مجموع یکصد سید در همان روستا میزیستند.¹⁰ سکنه برخی روستاها کم و بیش کاملاً عبارت از سیدها بود، اما آن استثنا این قاعده را نفی نمیکند که تعداد کسانی که صرفاً از راه مذهب امرار معاش میکردند، در روستاها بسیار کم بود.¹¹ در مناطق ایلاتی و عشیره ای تعداد کسانی که از طریق امور مذهبی امرار معاش کنند، فوق العاده کم بود. برخی رئیسان قبایل و ایلات جزو زیر دستان خود ملایی را هم به کارگماشته بودند که «وظیفه کاتب و آخوند را داشت».¹²

3 - ملاهای دوره قاجار

قشر بالا و یا رهبران ملاها عبارت بودند از مجتهدها، شیخ الاسلامها، بیوک آخوندها، امام جمعهها، متولی باشیها، قاضیها، ملا باشیها و مدرسهها. به استثنای مجتهدها، همه این گروهها مقامهای مهمی داشتند که مورد حمایت حکومت بود. به جز دو مقام آخر که ذکر شد، یعنی ملاباشیها و مدرسهها، اکثر مقامهای دیگر پردرآمد و در عین حال غالباً موروثی بودند و در داخل یک خانواده میماندند. همه این مقامها و وظیفهها در میان جامعه مومنان مورد احترام عمیق بودند.¹³

مالکلم مینویسد: «روحانیان ایران ... کم و بیش همگی از سیودها (سیدها، م.م.) عبارت هستند».¹⁴ پولاک حتی میگوید تنها زمانی میتوانید مجتهد، شیخ الاسلام یا امام جمعه شوید که سید باشید.¹⁵ براساسی هم بنظر میرسد که در دوره قاجار سیدها (35%) آن مقامها و همچنین علمای آرامگاههای مذهبی نجف و کربلا را تشکیل میدادند. ظاهراً در تمامی قرن نوزدهم این وضع ادامه یافته است.¹⁶ احتمالاً شمار سیدها در خود ایران بیشتر بوده، زیرا جامعه مذهبی در اماکن مقدس شیعه، نظام

⁸ احمد علی خان وزیری، جغرافیای کرمان، تصحیح و تحشیه باستانی پاریزی، (تهران 1346/1967)، ص. 97 ف 158، 167، 172-
⁹ ن. آ. کوزنتسوا، ترجمه سیروس ایزدی، اوضاع سیاسی و اقتصادی-اجتماعی ایران، ترجمه سیروس ایزدی (تهران 1358/1979)، ص. 84، عنوان اصل روسی کتاب:

Ocherki novoi istorii Irana XIX- nachalo XX vv., Moscow 1978

¹⁰ Goldsmid, Sir Frederic J. Eastern Persia, An Account of the Journeys of the Persian Boundary Commission 1870-71-72, 2 vols. (London, 1876). Vol. 2, 170

¹¹ اعتماد السلطنه، مطلع، جلد یکم، ص. 159؛ افضل الملک کرمانی، تاریخ و جغرافیای قم، تصحیح حسین مدرسی طباطبایی (قم 1396/1976) و همچنین:

Greenfield, p. 121; Polak vol. 1, p. 38

¹² Layard, Sir Henry. Early Adventures in Persia, Susiana, and Babylonia. (London 1894), p. 152

¹³ Malcolm, Sir John. The History of Persia from the early period to the present time. 2 vols. (London 1815 [1976]), vol. 2, pp. 443, 444-5, 574; M.L. Sheil, Glimpses of life and manners in Persia. (London 1856), p.170; H. Southgate, Narrative of a Tour through Armenia, Kurdistan, Persia and Mesopotamia. 2 vols. (New York 1840), vol. 2, p. 23; Gaspard Drouville, Voyage en Perse pendant les années 1812 et 1813. 2 vols. (Paris 1819), vol.1, pp. 117-8; Hoeltzer, Ernst. Persien vor 113 Jahren, ed. Mohammad Assemi. (Tehran, 1975), p. 19; Polak vol. 1, p. 325; Afzal al-Mulk Kermani, pp. 65-7

و همچنین: فریدون آدمیت، اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار (تهران 1385/1972)، ص. 60-1.

¹⁴ Malcolm, vol. 2, p. 573

¹⁵ Polak vol.1, p. 325

¹⁶ Meir Litvak, "Continuity and Change in the Ulama Population of Najaf and Karbala, 1791-1904: A Socio-Demographic Study," Iranian Studies 23 (1990), pp. 45-6

باز تری داشت. «سادات عالی» یعنی رده بالای سیدها مقام های بلند پایه مذهبی را گرفته بودند. این بخصوص در مورد ساداتی صدق میکرد که موجب خود را از حکومت میگرفتند یا اینکه وظایف پر درآمد اماکن مقدس را در اختیار داشتند. سادات درجه پائین می بایستی در بازار به فکر خود می بودند و به کارهایی رو می آوردند که ذکر خواهد شد.

هر شهر دارای چند خانواده بود که وظایف مذهبی محل را به انحصار خود در آورده بودند. آنان که تحت نظارت حکومت بودند، در موقعیت بهتری قرار داشتند.¹⁷ این خانواده ها نه تنها مسئولان مذهبی محل را تامین میکردند، بلکه از نظر سیاسی، اجتماعی و اقتصادی صاحب نفوذ بودند. حاکم آن ولایت و حتی خود شاه نیز از آنها حساب می برد. در عین حال خانواده های با نفوذ مشابهی نیز وجود داشت که وظیفه ای مذهبی نداشتند، اما از نظر اداری و اقتصادی صاحب نفوذ بودند. اعضای همه این خانواده ها از راه ازدواج با یکدیگر کوشش میکردند قدرت و نفوذ خود را تحکیم کنند و موقعیت خانواده خود را ترفیع بخشند.¹⁸

با اینهمه، علما گروهی را تشکیل میدادند که باز تر از گروه های دیگر جامعه بود. آنها همچنین بیشتر از تکیه بر روابط خانوادگی، اهل تقوا بودند و از کارهای برجسته علمی حمایت مینمودند. «لیتواک» مینویسد علمایی که از خارج به اماکن مقدس شیعه مهاجرت کرده بودند، غالباً منشاء غیر مذهبی داشتند، در حالیکه متولدان این اماکن از نظر خانوادگی متعلق به طبقه مذهبی همان اماکن بودند. از طرف دیگر بسیاری از کسانی که مقام های مذهبی «موروئی» داشتند، غالباً نه در اماکن مقدس عراق، بلکه در خود ایران تحصیل کرده بودند و بدین جهت نظام و روابط بسته تری داشتند.¹⁹

به دنبال مجتهد ها و دیگر صاحبان مقام های مهم مذهبی که اغلب سید بودند و به طور موروئی از درون خانواده های مذهبی می آمدند، شاهد اقشار متوسط و پائین مذهبی نیز هستیم. آنها از آخوند ها و ملا ها عبارت بودند که به کار تدریس و وعظ مشغول بودند و غالباً بین مردم اعتبار داشتند. این گروه متوسط عبارت بود از ملاهای کم سواد، در خدمت گروه نخست و بلند پایه مذهبی و همچنین در آرزو و تلاش رسیدن به مقام آنها. علاوه بر این، این گروه شامل معلمان در سطح متوسط مدارس محلی، منشیان در محاکم شرعی، و نیز مذهبی های مختلف طبقه متوسط در شهرهای کوچک بود.²⁰

در شهرستان های کوچک تعداد ملاهای متوسط محدود بود. اما آنها نیز همانند بلند پایه های مذهبی شهر ها، شماری از ملاهای تابع خود را داشتند که مسئول اجرای مراسم مذهبی از جمله ختنه، نکاح و دفن بودند. آخوند ها به فعالیت این دسته از ملاها نظارت میکردند و در عین حال همان وظایف را برای طبقات اشراف انجام میدادند و موجب سالانه از آنها دریافت میکردند.²¹ ملا ها «در مساجد موعظه میخواندند، به تدریس و قرائت قران می پرداختند، به عیادت بیماران میرفتند و از طرف مردم بیسواد نامه مینوشتند. در روستاها موجب ملاها با محصولات کشاورزی پرداخت میشد».²²

گروهی از ملاها که با کارگران و طبقه پایین شهر ها در تماس بود، عبارت بود از ملاهای روستاها، مسئولان زیارتگاه های کوچک، مساجد و مدرسه ها و همچنین معلمان پایین رتبه مدرسه ها و مکتب های تعلیم قران، واعظان منبر و مداحان، طلاب و سید های درجه سوم. آنها از نظر مالی و جنبه های دیگر وابسته به اربابان خود بودند و در عین حال مانند چشم و گوش اربابان خود خدمت مینمودند، به تبلیغات بین مردم عادی می پرداختند و گاه حتی در دعوا با گروه های مذهبی مخالف، نقش لوطی های ضربتی را ایفا مینمودند. علمای بلند پایه پیوسته در تلاش بودند که گروه های گوناگونی شامل افراد مذهبی و غیر مذهبی را جزو هواداران خود داشته باشند.²³ در روستاها غالباً فقط یک ملای دون پایه وجود داشت و این ملا هم گاه در عین حال وظیفه مامور حکومت در آن روستا را نیز بر عهده داشت.

¹⁷ Greenfield, p. 130

¹⁸ Abbas Amanat, Resurrection and Renewal (Ithaca 1989), pp. 38-9 with references for various towns

¹⁹ Litvak, pp. 43, 58

²⁰ J.B. Fraser, Historical and Descriptive Account of Persia (New York 1842) p. 256; Hoeltzer, p. 19

²¹ Drouville vol.1, p.118

²² Ella Sykes, Persia and Its People (London 1910), pp. 135-6; J. Adams, Persia as seen by a Persian (London 1906), p. 386; Malcolm vol. 2, p. 445

همچنین: رمضان علی شاکری، جغرافیای تاریخی قوچان (مشهد 1367/1967)، ص. 133.

²³ H. Brugsch, Reise der kgl. Preussische Gesandtschaft nach Persien 1860-61. 2 vols. (Berlin 1862-63), vol. 2, 95; J. Ussher, A Journey from London to Persepolis (London 1865), p. 591

4 - هر ملائی واقعا ملا نبود

و لیکن همه ملا ها یا سید ها امور مذهبی را تبدیل به کار و منبع درآمد خود نکرده بودند. سید هایی که برادرانشان مقام های مهم مذهبی داشتند و یا خود عضو خانواده های مذهبی پرنفوذ بودند، به تجارت یا دیگر کارهای اقتصادی می پرداختند، در حالیکه به کسانی که جزو صنعتگران بودند، به خاطر تعلیمات مذهبی یا ادبی آنها عنوان «ملا» داده میشد.²⁴

اما هر کسی که به مدرسه میرفت، لزوما نمی خواست ملا شود. مالکلم مینویسد: «در ایران بعضی ها هستند که به تحصیل رو می آورند و از این طریق، شایسته عنوان «ملا» و تمامی مزایای ادب ایرانی شمرده میشوند، بدون آنکه خود را جزو طبقه مذهبی به حساب بیاورند».²⁵ در نتیجه بسیاری از طلبه ها در زندگی خود برخورد و رفتاری چندان مذهبی نداشتند. در اصفهان سال های 1870، پیشوای مذهبی شیعیان، نیمی از طلاب مدرسه های شهر را پی دین می شمرد.²⁶ به نظر مالکلم دلیل این امر «ناشی از آن است که هر ایرانی امکان دارد در مدارس شهر های بزرگ تحصیلات معینی را کسب نماید و این فراوانی مدارس و امکان تحصیلات مذهبی باعث ایجاد تعداد کثیری از طلبه هایی میشود که زندگی خود را با رخوت و فقر سپری میکنند».²⁷ در واقع در مناطق روستایی و بخصوص در میان ایلات و عشایر، هر کسی را که قادر به خواندن و نوشتن قرآن بود، «ملا» می نامیدند.²⁸

5 - سید ها و یا اولاد پیغمبر

سید ها (سادات) بخشی از طبقه مذهبی بودند که گروه مخصوص و جداگانه خود را تشکیل میدادند. آنها اعیان موروثی بودند که خود را از نوادگان پیامبر اسلام از طریق دختر او فاطمه به حساب می آوردند. انواع مختلف سید ها وجود داشت. مهم ترین آنها کسانی بودند که میگفتند نوادگان فاطمه و همسرش علی بن ابی طالب، پسر عموی پیغمبر هستند. این شاخه سید های حسنی و حسینی بودند که میگفتند ریشه آنها به یکی از فرزندان ذکور علی و فاطمه یعنی حسن یا حسین میرسد. «رضوی» ها یعنی نوادگان امام رضا در مشهد امتیازات مختلفی دارا بودند و به نظر میرسد «در مقام مقایسه با دیگر افراد طبقه مذهبی، تنها عده کمی از آنان برای تامین گذران خود ناچار به کار بودند».²⁹ نوادگان علی از همسران دیگر او به جز فاطمه «سید علوی» نامیده میشدند. همه این موضوع سید ها و موقعیت خاص آنان با فاطمه شروع شده است، اما با این وجود، سید هایی که اجدادشان سادات ذکور بودند، «شریف» نامیده میشدند و مقام والا تری از کسانی را داشتند که گفته میشد جد مادری آنان یک «سیده» (سید زن) بوده است. این گروه نوادگان سیده ها «میرزا» نامیده میشدند.

سید ها بخاطر ریشه های تباری و خانوادگی خود از احترام عمومی مردم برخوردار بودند و از قواعد و احکام دولتی مستثنی شمرده میشدند. برخی از سید ها که پیش تر «نقیب الاشراف» یا «نقیب الممالک» و در دوره قاجار «رئیس سادات» نامیده

²⁴ برای نمونه ن.:

Amanat, p. 356; J.B. Fraser, *Travels and Adventures in the Persian Provinces and the Southern Banks of the Caspian Sea* (London, 1826), p. 119; Ferrier, J.P. *Caravan Journeys and Wanderings in Persia, Afghanistan etc.* (London, 1857), p. 121, note; Willem Floor, "The Bankers (sarraf) in Qajar Iran," *ZDMG* 129 (1979), p. 268 [263-81].

Malcolm vol. 2, p. 575. Many merchants, e.g., had studied at the religious seminaries. Vaziri, p. 67; ²⁵ `Abdallah Mustawfi, *Sharh-i Zindigani-yi Man*. 3 vols. (Tihiran, n.d.) vol. 2, p. 238, which was in line with the religiosity of that group. See Willem Floor, "The Merchants (tujjar) in Qajar Iran," *ZDMG* 126 (1976), pp. 101-135.

²⁶ Hoeltzer, p. 19.

²⁷ Malcolm vol. 2, p. 580.

Isabelle Bird, *Journeys in Persia and Kurdistan*. 2 vols. (London 1891) vol. 1, p. 345; vol. 2, p. 7; C.G. ²⁸ Feilberg, *Les Papis* (Copenhagen 1952), p. 146; Layard, pp. 165, 167, n. 3. Yate, pp. 333-4 ²⁹

ضمنا ن. ویلم فلور (ترجمه عباس جوادی): مقام سید ها در تاریخ ایران، نشر «چشم انداز» (پی دی اف)

میشدند، مسئول و مراقب اعمال و رفتار سید ها بودند، زیرا فقط یک سید میتوانست در باره اعمال و رفتار سید ها قضاوت کند. ضمناً نقیب بر همه گروه های درویشی نیز نظارت میکرد.³⁰

در سطح بقیه جامعه، برخی خانواده های سید ها (مانند طباطبایی ها) دارای اعتبار بزرگ اجتماعی و مورد احترام مردم بودند. اما این نیز رازی پنهان نبود که بسیاری سید ها هیچ گونه دلیلی در باره سید بودن خود نداشتند. این سید های دروغین با ادعای سیادت راستین به سراغ مردمی نا آشنا میرفتند که این «اولاد پیغمبر» را نمی شناختند و از احترام و نقدینگی آنها استفاده میکردند. کافی بود که آنها یک کمر بند و دستار سبز رنگ میداشتند، زیرا در این صورت حتی شک کردن در مورد سیادت آنها کفر شمرده میشد. طباطبایی ها شجره نامه معتبری را دارا بودند، اما سادات دروغین در اماکن مقدس عراق و مخصوصاً سامره شجره ای جعلی تهیه کرده بودند و از این جهت آنها را «سید های سامره» می نامیدند.³¹ در واقع، به نظر «دیولافوا» در ایران آن دوره تنها چهار خانواده به عنوان بازماندگان ثابت شده علی بن ابی طالب شمرده میشدند، اگرچه حتی سیادت این چهار خانواده نیز کاملاً عاری از شک و تردید نبود.³² این را میتوان در مورد تعداد فراوان امامزاده ها هم مدعی شد که گفته میشد بازماندگان امامان شیعه بوده اند. مثلاً مجتهد اعظم مدرسه قم به دیولافوا گفته بود که او مطمئن بوده که تنها در ایران بیش از بیست امامزاده وجود دارد که گویا همگی آرامگاه یک شخص بوده اند. علاوه بر این، به نقل از دیولافوا، در ایران گفته میشود آرامگاه امامزاده ها یا سید های وجود دارد که اصولاً معلوم نیست که وجود خارجی داشته اند یا نه. با اینهمه، به نظر همین مجتهد قم، مسئله اصلی چیز دیگری است و آن اینکه اصولاً لازم نیست واقعا پیکر امامزاده ای در آرامگاهی قرار گرفته باشد تا این آرامگاه مورد زیارت قرار گیرد و به آن امامزاده دعا شود.³³

نتیجه این شده بود که تعداد سادات بسیار زیاد بود. بنا به نوشته «پیت»، «ایران مملو از سید هاست. قاعدتاً آنها مجموعه ای از مردان تنبل و بی فایده هستند که کار نمیکند، ولی انتظار دارند که دیگران به آنها خورد و خوراک بدهند. خواجه ترکمن (ترکمان خوجا) نیز چنین است.»³⁴ دیگر شاهدان معاصر اروپایی نیز با پیت هم نظر هستند و حتی ارقام بیشتری را تخمین میزنند. برای نمونه پولاک (قرن نوزدهم) گمانه زنی کرده که 20% جمعیت شهری ایران عبارت از سادات بوده است.³⁵ این رقم نمیتواند درست بوده باشد، اما نشان دهنده این احساس آن دوره است که سادات حضور چشمگیری در جامعه داشته و عنصر مهمی در جمعیت شهری بوده اند.³⁶ در برخی مناطق روستایی سید ها گاه اکثریت جمعیت روستاها را تشکیل میدادند. یک نمونه آن خوابوجان خراسان بوده است.³⁷

6 - وابستگی مالی علمای شیعه

از فروپاشی صفویان در سال 1722 و تحولات متعاقب آن به بعد، میان حاکمیت سیاسی و مذهبی ایران جدایی به وجود آمد. در دوره صفویان پادشاهان این دودمان از طریق نظام مرکزی «صدارت» (با یک فرد به عنوان صدر در رهبری آن) که ایجاد کرده بودند، حاکمیت دولت بر طبقه مذهبی را برقرار نموده بودند. این نظام با فروپاشی سلسله صفوی فرو ریخت.³⁸ «مجتهد

³⁰ Greenfield, p. 121.

³¹ Greenfield, p. 121; Polak vol. 1, p. 38.

³² Jane Dieulafoy, *La Perse, la Chaldée et la Susiane* (Paris 1887), p. 77.

³³ Dieulafoy, *La Perse*, p. 116.

³⁴ Yate, p. 267.

³⁵ Polak, vol. 1, p. 38.

³⁶ Greenfield, p. 121.

³⁷ اعتماد السلطنه، مطلع، ج. یکم، ص. 159؛ افضل الملوک کرمانی، ص. 242، 244؛ همچنین:

Greenfield, p. 121; Polak vol. 1, p. 38

افضل الملک کرمانی، ص. 242، 244

³⁸ برای اطلاعات بیشتر در باره مقام صدر و موسسه صدارت ن.

Willem Floor, "The sadr or head of the Safavid religious administration, judiciary and endowments and other members of the religious institution," *ZDMG* 150 (2000), pp. 461-500

ها» وظایف موسسه «صدرها» را برعهده گرفتند، «بدون آنکه صاحب درآمد های آنان باشند».³⁹ چنین بود که طبقه مذهبی برای این «رهایی از کنترل دولت» می بایستی بهایی می پرداخت، زیرا در آمد هایی که از بابت اوقاف و مواجب حکومتی نصیب طبقه مذهبی میشد، دیگر دسترس نبودند. علمای شیعه ناچار بودند برای تامین مالی خود راه های جدیدی پیدا کنند.

خرابی وضع مالی طبقه مذهبی شیعه با 25 سال حکومت نالایق افغان های سنی (1722-30) و حکمرانی از نظر مذهبی مختلط نادر شاه افشار (1732-47) ادامه یافت. نادر شاه حوالی سال های 1740 مواجب طبقه مذهبی شیعه را قطع کرده و مواجب اکثر اوقاف مذهبی را به دست خود گرفت. او همچنین اوقاف مذهبی را در همین دوره تبدیل به املاک سلطنتی نمود و با این ترتیب طبقه مذهبی را دچار ورشکستگی کرد. جانشینان نادر شاه جهت بهبود وضع مالی طبقه مذهبی کاری انجام ندادند. برای نمونه، حاکمان زند تنها نسبت به چند نفر از مجتهدین بلند پایه بزرگواری نشان دادند.⁴⁰ این وضع، همراه با مهاجرت بزرگ علمای نامدار از ایران باعث شد که پیشوایان مذهبی که در عتبات عراق می زیستند، تا اندازه معینی استقلال مالی به دست بیاورند. این نیز از طریق جمع آوری خمس و زکات از شیعیان مومن ممکن گردید. در شرایط لغو مقام و موسسه «صدارت»، جمع آوری خمس و زکات، امتیاز مخصوص مجتهد ها شده بود. همچنین، اجرای وظایف مختلف قضایی و محاکم که خارج از حیطه نظارت دولت بود، باعث سرازیر شدن مقادیر هنگفتی از درآمد لازم برای طبقه مذهبی گردید. این درآمد ها تا اواخر سال های 1700 به راحتی وضع مالی طبقه مذهبی شیعه در عتبات عراق را تامین نمود و پایه استقلال مالی آنها گردید تا از پی هدف های مذهبی و دینی-علمی خود شوند.⁴¹

پایان دوره کنترل دولتی امور مذهبی توسط مقام «صدارت» و شبکه ولایتی-ایالتی آن و همچنین اعتبار مذهبی که پادشاهان مدعی سیادت صفوی برای خود قائل بودند، شرایط مساعدی برای علمای شیعه به وجود آورده بود تا در بازار مذهب موقعیت مالی مناسبی برای خود ایجاد کنند. در دوره نا پایدار نیمه دوم قرن هجدهم، علمای ایرانی که به عراق مهاجرت کردند، جریان «اصول گرایی» را با خود به عتبات عراق بردند و ساختار های جدید و مستقل از حکومت را به وجود آوردند. قاجاریان در سال های 1790 امور ایران را به دست خود گرفتند. آنها که نیازمند کسب اعتبار و مشروعیت از طرف علمای شیعه بودند، این مشروعیت را از طریق حمایت جریان مذهبی اصول گرا و در نهایت قبول پایان کنترل حکومتی علمای شیعه توسط «صدر» و «ملاباشی» به دست آوردند. به طور همزمان، علمای اصول گرای طبقه مذهبی از طریق حمایت فعالانه سیاسی و مالی پادشاهان جدید قاجار، صاحب قدرت و استقلال عملی بیشتری شدند. در مقابل، علمای اصول گرا مشروعیت حکومت قاجار را تحکیم بخشیدند.

از این جهت هیچ جای تعجب نیست که در آغاز دوره ی قاجار، ملاها از نظر مالی شدیداً وابسته به حکومت بودند، زیرا آنها به مواجب سلطنتی قاجار و اوقاف مذهبی اتکاء داشتند. به نظر میرسد این وضعیت، مقارن با سال های 1810 «تقریباً منسوخ شده و از کار افتاده بود».⁴² بریجز چنین نظر میدهد که به همین جهت شاه قدرت و نفوذ زیادی بر روی طبقه مذهبی داشت. به نظر بریجز و برخی تاریخ نگاران دیگر، به همین دلیل در ترکیه یک ملا صاحب اعتبار و احترام بسیاری بود، اما «در ایران شخصی که همان عنوان و مقام و صفات را داشت، مورد تمسخر و مزاح قرار میگرفت».⁴³ با اینهمه، همچنانکه در مورد افراد سیاسی کنونی میتوان گفت، در آن روزها شاید کسی به ملاها به عنوان یک طبقه، اعتبار و احترام چندانی قائل نبود، اما مردم بدون شک از به اصطلاح ملای محلی «خویش» خیلی هم راضی بودند.

مجتهد های بسیار ثروتمند میتوانستند با طعنه و خود برتری در باره شاه صحبت کنند و مثلاً حتی از قبول پول شاه برای تاسیس یک مسجد امتناع نمایند. اما مذهبیون دیگر، مخصوصاً کسانی که شاه آنها را به وظایف پر درآمد منتصب کرده بود، مواجب حکومتی را با اظهار منت داری می پذیرفتند، زیرا آنها نمی توانستند از همراهی با شاه سر باز بزنند.⁴⁴

ترجمه فارسی: نظام قضایی عصر صفوی، ترجمه حسن زندیه، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، 1381
³⁹ Fraser, *Historical*, p. 255.

⁴⁰ "Juan Cole, 'Shi'i Clerics in Iran and Iran, 1722-1780: The Akhbari-Usuli Conflict Reconsidered'
⁴¹ Cole, 'Shi'i Clerics', pp. 3-34; Hamid Algar, *Religion and State in Iran 1785-1906: The Role of the Ulama*
in the Qajar Period (Berkeley 1969).

⁴² Brydges, p. 406.
⁴³ Brydges, p. 407; Malcolm, vol. 2, p. 573; Gordon, Sir Thomas E. *Persia Revisited* (1895) (London 1896),
p. 28; Ferrier, p. 30; S.G.W. Benjamin, *Persia and the Persians* (London 1887), p. 343

میرزا حسین خان تحویلدار، جغرافیای اصفهان، تصحیح منوچهر ستوده (تهران 1363/1963)، ص. 86
⁴⁴ Algar, p. 49; Iraj Afshar Seistani, *Negahi beh Bushihr*. 2 vols. (Tihiran 1369/1990), vol. 2, p. 558
اعتمادالسلطنه، صدر التواریخ، تصحیح م. مشیری (تهران 1970)، ص. 109109. Mushiri (Tihiran 1970).

این امر نیز ما را با پرسشی روبرو میکند که از طرف برخی پژوهشگران پیش کشیده میشود: آیا علمای مذهبی به راستی آنگونه که برخی مطرح کرده اند، مستقل از حکومت بودند؟ اگر آنها واقعا منابع کافی مالی خود را دارا بودند، چه نیازی داشتند که بر سرگرفتن مواجب و مساعدت مالی حکومت با یکدیگر رقابت کنند؟ برای پاسخگویی به این پرسش باید حجم و ماهیت منابع مالی را بهتر درک نمود که علمای شیعه میتوانستند روی آن حساب کنند.

7- منابع درآمد طبقه مذهبی

منابع درآمدی که اعضای طبقه مذهبی و مجتهد های دوره قاجار برای تامین زندگی خود و خانواده هایشان جهت حفظ و گسترش کار و نفوذ خود میان مومنان شیعه لازم داشتند، کدام بودند؟ در درجه اول باید به ثروت شخصی ملاها اشاره کرد که به آنان به ارث رسیده و یا پولی که از بابت معامله یا فعالیت های مذهبی پر درآمد حاصل شده بود. در درجه دوم معاش ها، مواجب، عطیه های بلا عوض، هدایا و مقام هایی می آمدند که از طرف شاه به روحانیان سرشناس اعطا میشد. گروه سوم منابع عبارت از خمس و زکات متعارفی بود که به طبقه مذهبی شیعه پرداخت میگردد. و در نهایت گروه چهارم، در آمد هایی بودند که «علمای» مذهبی به عنوان «متولی» (یعنی مدیر) یا «ناظر» در موقوفات مختلف مانند مدارس، مساجد و آرامگاه های مذهبی و امامزاده ها در یافت میکردند. البته یکی از اهداف اصلی همین موقوفات تامین مخارج طلبه ها و مدرسین و همچنین ساختمان های موقوفات مزبور بود.

ثروت شخصی

شارحان معاصر چنان تصویری ایجاد کرده اند که «علماء» ثروتمند بودند و بخش مهمی از سرآمدان اقتصادی و سیاسی کشور را تشکیل میدادند. بدون شک این ادعا در مورد رهبران ارشد طبقه مذهبی صحت دارد. اما تعداد آنها کم بود. در مقابل، اکثریت طبقه مذهبی ثروتمند نبود و حتی بسیاری از آنها فقیر به شمار میرفت. مالکلم می نویسد: «اقشار پایین روحانیان... با تردید و وسوسه روبرو بودند، از بابت شغل خود درآمد بسیار محدودی به دست می آوردند... و از این جهت دچار فساد و تعصب بودند.»⁴⁵ به نظر باست «در هر شهر جمعیتی از ملاها دیده میشد... آنها به زحمت نان خود را در می آوردند و کوشش میکردند از این طریق زندگی رقت انگیز خود را ادامه دهند.»⁴⁶

با اینهمه، آنها که بسیار ثروتمند بودند، بسیار مرفه هم بودند. فرایسر می نویسد: «طبقه مذهبی شامل فقیهان و مفسرین متون شرعی پرشمار، مرفه و قدرتمند هستند.»⁴⁷ در واقع بسیاری از شارحان معاصر چنین نظر داده اند که بزرگ ترین ثروت ها از منابع و خدمات مذهبی سرچشمه میگرفتند. تصور بر آن بود که برخی «مجتهد» ها حتی به اندازه شاه ثروتمند هستند.⁴⁸ تمرکز ثروت در دست ملاها بدون شک در شهرهای بزرگ بیشتر به چشم میخورد. کوزنتسوا می نویسد: «در اینجا (مشهد، -م.) ملاها و آخوند ها که تعدادشان حدود دو هزار نفر است، ثروتمند ترین اشخاص به شمار می آیند. آنها از امتیازهای بسیار، انعام ها و هدایای فراوان و پر درآمدی برخوردارند... مجتهد و متولی محل ثروت کلانی به هم زده اند. گفته میشود مجتهد دو تا سه کروور روپیه و پسرش شصت لک یا بیشتر پول دارد.»⁴⁹

از این گروه، امام جمعه اصفهان، حجت الاسلام میر سید محمد باقر شفتی بخصوص معروف بود. او از خانواده ای بسیار فقیر می آمد. منبع ثروت فوق العاده سرشار او معلوم نیست. معاصران شفتی بر این باور بودند که او به یاری علم کیمیا توانسته کاغذ معمولی را به پول تبدیل کند یا این که به خزینه بزرگی دست یافته است. یک احتمال در باره ابتدای سرمایه جمع کردن شفتی که معقول تر جلوه میکند این است که خان دهکده شفت که زادگاه او بوده، به خاطر تدین و تقوای او سرمایه ای به او اهدا نموده تا به کار تجارت و خرید و فروش زمین شروع کند. او نیز بخشی از سودی را که از این سرمایه گذاری ها درآورده، به کار های خیریه صرف نموده و بخش دیگر را صرف مخارج خود کرده است. سید محمد باقر توانست

⁴⁵ Malcolm vol. 2, 446; Fraser, *Historical*, p. 256

⁴⁶ J. Bassett, *Persia, the land of the Imams, a narrative of travel and residence 1871-75* (London 1887), p. 308.

⁴⁷ Fraser, *Historical*, p. 255

⁴⁸ Kuznetsova, p. 76

⁴⁹ The Journals of Edward Stirling in Persia and Afghanistan 1828-1829. Ed. Jonathan L. Lee (Naples 1991), p. 169-71; E.B. Eastwick *Journal of a Diplomat's Three Years Residence in Persia*. 2 vols. (London 1864), vol. 2, pp. 197, 207; Adams, p. 386; Bassett, p. 308; E. Stack, *Six months in Persia*. 2 vols. (London 1886), vol. 2, p. 272

در شمارش هندی که در گذشته گاه در افغانستان و ایران هم به کار می رفته، کروور عبارت از پانصد هزار و لک صد هزار است.

ثروت هنگفتی از بابت خرید مستغلات بیندوزد و فقط در اصفهان مالک 400 کاروانسرا و 2000 دکان و دهات بسیاری در سرتاسر ایران گردد. سید شفتی تنها از دهاتی که در بروجرد خریده بود، سالانه 6000 تومان درآمد داشت. او از بابت دهاتی که در اصفهان داشت سالانه 17000 تومان مالیات می پرداخت. کل ثروت او 200 هزار تومان برآورد میشد. معمای ثروت شفتی در عین حال بخشی از موفقیت او به عنوان روحانی عالی مقام مذهبی به شمار میرفت. گفته میشد که شفتی شاید ثروتمند ترین شخص زمان خود نبوده، اما به هر حال ثروتمند ترین روحانی شیعه بوده و برای نمونه از ملاهای سرشناس و معاصر خود مانند حاج محمد کریم خان قاجار یا حاج ملا علی کنی به مراتب ثروتمند تر بوده است. اکثر املاک و مستغلات اصفهان در مالکیت شفتی و یا خانواده صدر بوده که نسل اندر نسل با امور مذهبی گذران میکردند.⁵⁰ ثروت و طمع کاری او چنان پیش رفته بود که به دنبال مرگ حاکم اصفهان، معتمد الدوله، سید شفتی تلاش کرد تا کنترل سیاسی شهر را نیز به دست خود بگیرد. دسته های «لوطی» وابسته به شفتی با اعمال ترس و وحشت بر مردم آنها را مجبور میکردند که سند مالکیت املاک خود را به نام سید کنند تا اینکه او این املاک را در وقفی برای مردم جمع نماید. محمد شاه قاجار (دوره سلطنت: 1834-1848) در سال 1842 به این ترور و وحشت پایان گذاشت، اما بجای آنکه املاک به ناحق مصادره شده را به صاحبان اصلی آن برگرداند، خود این املاک را تملک کرد و آنها را تبدیل به املاک «خالصه» یعنی سلطنتی نمود.⁵¹

اگرچه دیگر ملاها ثروت کمتری داشتند، اما با اینهمه بسیار مرفه بودند. آنها غالباً به طور همزمان مالک دهات یا مستغلات گران قیمت شهری بودند. این افراد نیز جزو بالاترین قشر مرفه طبقه مذهبی مانند امام جمعه ها و مجتهد ها محسوب میشدند. این هم یک پدیده اجتماعی بود.⁵²

آقا نجفی نیز که در سال های 1880-1890 جزو سرشناسان مذهبی اصفهان بود، ابتدا در فقر کامل می زیست، اما دیرتر بسیار ثروتمند شد. او همراه با برادران و پسران آنان پس از مرگ پدرشان صاحب یک ده بود و 14000 تومان بدهی داشت، اما پس از 25 سال صاحب پنج میلیون تومان ثروت شده بود. طلاب آقا نجفی او را «نایب امام» می نامیدند. او هم در تلاش آن بود که اصفهان را به کمک لوطی ها و قلچماق ها و بهادر های خود تحت کنترل داشته باشد. او از بابت مالیات عادی مستغلات خود سالانه 60 هزار تومان و از بابت مالیات غیر مجاز 30 هزار تومان می پرداخت.⁵³

برخی مجتهد ها مانند محمد باقر شفتی اصفهانی، برغانی قزوینی و میرزا جواد آقا تبریزی قدرت و نفوذ شخصیت خود را در کنار برتری تدبیر و مقام علمی مذهبی خود، به همان اندازه یا بیشتر از آن، مدیون قدرت اقتصادی خود بودند. در واقع، ترفیع شفتی از یک طلبه فقیر به یکی از ثروتمند ترین مردان ایران در ظاهر نشانه ای از لطف الهی جلوه می نمود، اما این ظاهر فریبنده فقط می توانست در صورت معاشرت نزدیک با خود او زایل شود. این واقعیت که نامداران طبقه مذهبی بسیار مرفه و حتی ثروتمند بودند، امکانات آنها را در رابطه با حکومت و کلا جامعه ایرانی فوق العاده تقویت میکرد.

⁵⁰ عباس اقبال، حجت الاسلام حاج سید محمد باقر شفتی، یادگار 5 (10)، ص. 27-35 (28-43)؛ میرزا محمد بن سلیمان تنکابنی، قیاس العلما (تهران 1304/1886) (چاپ دوم) ص. 104-105، 135؛

Algar, pp. 60-1; Ussher, p. 590f; A. Vambery, Meine Wanderungen und Erlebnisse in Persien (Pesht 1867), p. 176; Brugsch, Reise vol. 2, pp. 95, 233; A. Sepsis, "Perse. Quelques mots sur l'état religieux actuel de la [97-114] Perse". Revue de l'Orient 3 (1844) p. 100.

⁵¹ واپسین جنبش، فاشی، ص. 38؛ همچنین ن. جابری انصاری، تاریخ ری و اصفهان، (اصفهان 1321/1943)، ص. 47.

⁵² اعتماد السلطنه، معاصر، ص. 137؛ مجد الاسلام، انحلال، 1-170؛ مسعود گزاری (تصحیح)، سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان (تهران 1376/1976)، ص. 110-111؛ افضل الملک کرمانی، ص. 190، 196، 199، 200؛ وزیری، ص. 47-50؛ اعتماد السلطنه، مطلع، جلد 3، ص. 188، 340؛ همچنین:

Stack vol. 2, pp. 262, 272f.; Goldsmid, vol. 2, p. 189; A.K.S. Lambton, Landlord and Peasant in Persia (Oxford 1953), p. 268; A. Houtum-Schindler, Eastern Persian Irak (London 1896), p. 78; Greenfield, p. 156.

ثروت بزرگان طبقه مذهبی و همچنین اعضای غیر مذهبی اقشار حاکم پس از قحطی سال 1873 افزایش یافت. ن.:

Lambton, p. 261; M. Pavlovich, "La situation agraire en Perse à la vieille de la révolution". RMM 10 [616-25] (1910), p. 618.

⁵³ اسماعیل هنر یغمایی، جندق و قمیس در اواخر دوره قاجار، تصحیح عبدالکریم حکمت یغمایی، (تهران 1363/1974)، ص. 53؛ احمد مجد الاسلام، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران در دو جلد (اصفهان 1350/1971)، جلد دوم، ص. 335 (بعد از این «تاریخ»؛ همان شخص، انحلال، ص. 1-170.

با اینهمه، افسانه فقر مجتهدین بخشی از آن «تصویر و تصور سازی» اجتماعی بود که در مورد آنها در جریان بود و این، تصویری بود که خود مجتهد ها هم از آن چندان ناخشنود نبودند.⁵⁴ به گفته مالکلم «مقام و موقعیت آنان امر میکرد که آنان لباس ساده ای بپوشانند و از غرور و نمایی که افراد دیگر در این کشور بسیار به آن دلبستگی داشتند، دوری گزینند.»⁵⁵ اما این رهبران مذهبی، حتی اگر به راستی هم چیزی به نام شخص خود نداشتند، از طریق متولی بودن موقوفات و پول های سرشاری که از مومنان به عنوان خمس، زکات و هدایا میگرفتند، منابع مالی هنگفتی را تحت کنترل خود داشتند. «آقا زاده» های این سرآمدان مذهبی نیز پس از درگذشت پدران خود زندگی خوب و مرفهی برای خود به راه انداخته بودند.

در آمد از بابت فعالیت های تجاری

بخشی از ثروت علمای مذهبی متکی بر فعالیت های مذهبی و شرعی آنان و بخشی دیگر مربوط به فعالیت های سکولار یعنی نامربوط آنان به مذهب مانند اداره املاک کشاورزی، موسسه های تجاری و وام دادن پول بود. روحانیان روابط نزدیکی با مردم بازاری داشتند. این نیز از نظر نقش این علما در تالیف قرار دادها و به عنوان مسئول ثبت احوال و اسناد عمومی، امری منطقی جلوه میکرد. از این جهت هر قسمت بازار تحت صلاحیت یک ملا قرار داشت که به تاجران، دلالت و صنعت کاران در تمامی امور تجاری، مالی و غیره مشورت میداد. این امر مخصوصا در رابطه با اصناف مشاهده میشد. گوینو مینویسد: «روشن است که این صنف های سازمان یافته از طرفی مورد حمایت تاجرانی هستند که اصناف مزبور برای آنها کار میکنند و از طرف دیگر مورد پشتیبانی ملا هایی قرار دارند که اعتبار اجتماعی آنان وابسته به حفظ منافع اوستا های پیشه ور این صنف ها، خود اصناف و حتی شاگردان آنان است.»⁵⁶

برخی علمای مذهبی و مجتهد ها مستقیما در معاملات تجاری نیز شرکت داشتند، اما اغلب شریک بی سر و صدای این معاملات بودند. اعضای طایفه های معروف مذهبی به شدت دست اندر کار امور تجاری و املاک بودند.⁵⁷ برای یک مجتهد یا فرد پائین مقام تری از طبقه مذهبی عجیب نبود که صاحب خانه یک صنعتکار یا دیگر دکانداران شهرنشین باشد.⁵⁸ ملاها همچنین به عنوان متولی موقوفات مختلف که املاک متعددی در بازار و زمین های وسیع کشاورزی با محصولات فراوان داشتند، با جامعه تجاری و مالی در تماس نزدیک قرار داشتند.

این اعضای طبقه مذهبی صاحب مقادیر بزرگی پول نقد بودند که یا مال شخصی آنان بود و یا به عنوان متولی موقوفات و یا به صورت هدایا در اختیار آنان قرار گرفته بود. از این جهت افراد مزبور در جامعه آن دوره که از نظر پول نقد در حال کمبود قرار داشت، مورد رغبت و علاقه دیگران بودند. البته همان کمبود پول نیز تا حد زیادی بخاطر آن بود که خود این افراد، بخش بزرگی از نقدینگی خود را جمع و احتکار میکردند. استیرلینگ و دیگر تاریخ نگاران نوشته اند که «نظام احتکار تا درجه شگفت انگیزی جا افتاده و از جمله در بین ملاها هم رایج است. درصد ربا یا بهره ای که از بابت وام گرفته میشود، بسیار بالا است، هرگز کمتر از سی درصد نیست و اغلب حتی به پنجاه درصد میرسد. وام فقط در مقابل سپرده هایی به اندازه دو تا چهار برابر خود وام و ارزش آن داده میشود. اگر وام مزبور در مهلت تعیین شده پرداخت نگردد، وام دهنده حق دارد که سپرده مزبور را تصاحب کند یا بفروشد. برای مسلمان ها دادن وام در مقابل ربا و بهره، حرام است و اینگونه معاملات به طور مخفی و پنهانی انجام میگردد.»⁵⁹ در صورتی که «علمای اعلام» پول های خود را مستقیما برای گرفتن بهره به دیگران

⁵⁴ Brugsch, Reise vol. 2, p. 100; C. Frank, "Über den schiitischen Mudschtahid", Islamica 2 (1926), p. 186, [171-92].

⁵⁵ Malcolm, vol. 2, p. 573.1

⁵⁶ A. de Gobineau, *Trois Ans en Asie* 2 vols. (Paris 1923) vol. 2, p. 133

⁵⁷ Sepsis, p. 101

اقبال، ص. 34؛ به عنوان نمونه ای از طایفه های معروف مذهبی میتوان سید شفتی را نشان داد. اعضای طایفه مرتبط با او با تکیه بر این نزدیکی خانوادگی از راه تجارت و املاک پولدار شدند. مثلا ن.:

Amanat, pp. 34-43

⁵⁸ مثلا مجتهد کرمان کاروانسرائی را که در این شهر صاحب بود، به 120 تومان در سال به هندو های شهر اجاره داده بود. ن.:

Goldschmid, vol. 2, p. 189

در تهران بسیاری ملاها دکان های خود را اجاره داده بودند. ن. سیروس سعدوندیان و منصوره اتحادیه، آمار دار الخلافه تهران (تهران 1989/1368)، در بسیاری صفحات این اثر.

⁵⁹ Stirling, p. 169

در باره رباخواری و رواج آن در میان طبقه مذهبی ن.:

Sepsis, p. 101; Ferrier, p. 127; Polak vol. 1, pp. 325, 336, 345

قرض ندهند، آن را در بانک ها میگذارند و بهره آن را میگیرند. به نقل از مجد الاسلام، این موضوع حتی در مورد درآمد های حرم امام رضا در مشهد نیز انجام میگرفت.⁶⁰

علاوه بر ریاخواری، فعالیت غیر اخلاقی تر دیگری که بخصوص عده ای از ملاهای طبقه پائین و طلاب در آن دست داشتند، عبارت از سازماندهی فحشا و کسب درآمد از آن بود.⁶¹ در واقع آنچه که این عده انجام میدادند، تعیین چارچوب شرعی و مبلغ مورد بحث در کار فحشا بود. سخنی میان زنان دست اندر کار فحشا به صورت ضرب المثل درآمده بود که میگفتند «حلال بکن، هزار بکن» که این هم در واقع طرز فکر آنان را منعکس مینمود.⁶² حاج سیاح، از اصلاح طلبان قرن نوزدهم، ملاهایی را که زندگی خود را از طریق فحشای زنان فقیر و دیگر رفتارهای غیر اخلاقی تامین میکردند، به تازیانه انتقاد گرفته است.⁶³

چندی از تاجران دست داشتن بعضی از مجتهد ها در زندگی اقتصادی را به شدت انتقاد می نمودند، زیرا آنها را به عنوان رقیب و ممتحن خود می دیدند. این مجتهد ها از طریق سرمایه گذاری مستقیم، استملاک و همچنین مصرف غیر قانونی و غیر شرعی وجوه موقوفات، سرمایه هایی جمع کرده بودند که می بایستی در جایی به کار انداخته میشد. آنها با یکی دو شریک تجاری همدست شده، با وجوه مزبور به تجارت می پرداختند. تاجرانی که حمایت هیچ مجتهدی را نداشتند، در وضع ناگواری به سر میبردند. آنها یا ناچار میشدند مبلغ کلانی جهت حفظ منافع خود بپردازند و یا اینکه دار و ندار خود را در محاکم شرعی از دست بدهند.

حکم حمایتی که علمای مذهبی در مورد تاجران ورشکسته یا تبهکار صادر میکردند، مرتباً مورد شکایت تاجران اروپایی قرار میگرفت.⁶⁴ این نوع کار کردهای مشکوک حتی صدای اعتراض برخی تاجران ایرانی را نیز در آورده بود. مثلاً در قزوین تاجران معترض علیه احکام مغرضانه ملا محمد تقی برغانی برخاستند.⁶⁵ به نظر عباس امانت شکی نیست که در آن دوره رکود اقتصادی، نفوذ طبقه مذهبی بر زندگی اقتصادی میتواند باعث تقویت جریان بابیگری بین تاجران و دیگر اقشار مردم شده باشد.⁶⁶

درآمد از امور قضایی

یکی دیگر از فعالیت های مهم اقتصادی و منبع درآمد طبقه مذهبی، امور قضایی بود. هیچ اختلافی بدون مهر تأیید یکی از علما حل و فصل نمیشد و هیچ معامله تجاری به سرانجام نمی رسید. در صورت اختلاف و دادخواهی، هر دو طرف به حاکم شرع پول یا رشوه میدادند. اگرچه قضات شرعی حق دریافت هیچ گونه حق الزحمه ای نداشتند، اما برای تغییر نظر خود هدایا یا رشوه های آشکار دریافت می کردند. در واقع، قضات و کارکنان آنها قبلاً هم شهرت به رشوه خوری پیدا کرده بودند. اما این شهرت در اواخر قرن نوزدهم افزایش یافت.⁶⁷ شیخ الاسلام از حقوق ماهیانه دولتی برخوردار بود. مقارن با سال 1810 شیخ الاسلام های اصفهان و شیراز هر کدام 2000 تومان حقوق ماهانه داشتند. در سال 1860 قاضی مرند ماهانه 140 تومان دریافت میکرد، مبلغی که به تازگی یک چهارم کاهش یافته بود.⁶⁸ کارکنان دون پایه دیوانی، مقرری مختصر و نامنظمی داشتند.⁶⁹

⁶⁰ مجد الاسلام، تاریخ، جلد یکم، ص. 67. در آنجا از جمله گفته میشود: «در تمام این مملکت هیچ عملی به قدر دادن و گرفتن رواج ندارد، بعضی علما اعلام، هم میدهند و هم میگیرند. بالاتر از همه آنکه آستانه مقدسه حضرت ثامن الائمه ارواحنا فداه هر سال مبلغی به بانک اسقراضی روس فرع میدهد و یک نفر نیست این عمل را به شناعة یاد نماید.»

⁶¹ Curzon vol. 2, pp. 164-5; Polak, vol. 1, p. 208.

⁶² شهری، جلد یکم، ص. 61-259.

⁶³ حاج سیاح، خاطرات حاج سیاح، تصحیح حمید سیاح، تهران (1968/1346)، ص. 164-5.

⁶⁴ Willem Floor, "Bankruptcy in Qajar Iran", ZDMG 127 (1977); Ibid., "Hotz versus Muhammad Shafi": a case study in commercial litigation in Qajar Iran", JIMES 15 (1983).

⁶⁵ تنکابنی، ص. 24، 32-33.

⁶⁶ Amanat, pp. 348-9, 352-55.

⁶⁷ Sykes, Sir Percy M. The History of Persia. 2 vols. (London 1915 [3rd ed.]), vol. 2, p. 385; Polak vol. 1, pp. 325-6.

⁶⁸ Malcolm, vol. 2, p. 472; Fraser, Historical, p. 256; Eastwick vol. 1, p. 175.

⁶⁹ Curzon vol. 1, p. 164; Malcolm, vol. 2, p. 445.

بسیاری از مجتهدین و دیگر علمای بلندپایه مذهبی مقام قضاوت را دون شأن خود میدانستند. آنها بسیاری از این دعاوی را به آخوند هابی واگذار میکردند که با مردم رابطه ارباب رجوع و مشتری داشتند. به گفته مستوفی، به همین دلیل هر مرد جاهلی که چند زرع (واحد اندازه گیری طول) پارچه سیاه یا سفید بر سر داشت، میتوانست حاکم شرع شود.⁷⁰ بنابراین، دیوان قضایی فرصت بسیار خوبی را برای اشتغال روحانیان متوسط فراهم کرده بود. بعضی تحلیلگران امور اجتماعی نوشته اند که دعاوی قضایی قصدا طول داده میشد تا حاکم شرع بتواند حد اکثر استفاده شخصی خود را از آن به دست بیاورد. از همین جهت دو طرف دعوی غالبا به وساطت یک حکم یا داور رضایت میدادند تا متحمل مخارج زیاد شکایت و دادخواهی نشوند.⁷¹ مثلا اعتماد السلطنه که با عموی خود، ادیب الملک، در مورد ارث پدری اختلاف داشت، دعوی خود با عمویش را به «عالم» معروف زمان خود، آقا سید صالح عرب، واگذار کرد. او در واقع به این عالم احترام چندانی نداشت، اما میدانست که «آقا سید» مخالف شیخی هاست و همچنین میدانست که عموی او، طرف مقابل دعوی، شیخی است. نتیجه آن شد که اعتماد السلطنه دعوی مزبور را بُرد و عموی او باخت. خود اعتماد السلطنه نیز با خونسردی مینویسد که هدف و انتظار او نیز همین بوده است.⁷² علمای مذهبی در عین حال کارهای مربوط به ثبت اسناد و احوال قانونی و شخصی را انجام میدادند. اما به گفته تاریخ نگاران، آمادگی آنان برای تحریف اسناد آنچنان بود که بزودی ثبت اسناد و احوال از دست ملاها گرفته شد.⁷³ با در نظر گرفتن مزایایی که پرداختن به امور قضایی با خود به همراه داشت، علما با جریان بعدی مدرن سازی و شفافیت دستگاه قضایی مخالفت نمودند.⁷⁴

درآمد از مواجب، مقرری ها و وظایف حکومتی

علما و سیدهای معروف از حکومت مواجب، مقرری، پول و به مناسبت روزها و مراسم مذهبی هدایای مختلف میگرفتند.⁷⁵ اما این درآمدها که از طرف دولت به علمای معروف پرداخت میشد، در مقایسه با انبوه پول هابی که به دست علما میرسید و از طرف خود آنها کنترل میشد، ناچیز بود.⁷⁶ بنا به نوشته شیل، کل درآمد سالانه ی دولت در سال 1850 (حدود 180 سال پیش) تخمینا 3,777,000 تومان بود. از این مبلغ حدود 800 هزار تومان صرف حقوق بگیران دولتی میشد که 4,110 تومان از آن صرف علما، سیدها و دیگر ملاها میشد، یک چهارم آن از طرف شاه خرج شاعران و پزشکان و یا طبقه کارمندان دولت میگردد.⁷⁷ برآوردی که در سال 1868 از سوی تامپسون، کنسول بریتانیا، انجام شد، به این نتیجه رسیده بود که کل مخارج سالانه دولت 8,5 به پول آن دوره 1,7 میلیون پوند یا 8,5 «کرور» (هزار) تومان بود. از این مبلغ 0,5 کرور تومان

⁷⁰ مستوفی، جلد دوم، ص. 375؛ همچنین: احمد کسروی، زندگانی من (تهران 1323/1944)، ص. 145، 148؛ شمس الدین رشیدی، سوانح عمر (تهران 1362/1983)، ص. 15؛ همچنین:

Willem Floor, "Change and development in the judicial system of Qajar Iran (1800-1925)," in Edmund Bosworth and Carole Hillenbrand (Edinburgh 1983), pp. 113-47.

⁷¹ Greenfield, p. 261; Polak vol. 1, p. 326. Willem Floor, "Hotz Versus Muhammad Shafi': A Case Study In Commercial Litigation In Qajar Iran, 1888-1894," IJMES 15 (1983), pp. 185-209; Ibid., "The Judicial System"; Ibid. "The Merchants".

⁷² اعتماد السلطنه، صدر، ص. 279؛ مجد الاسلام، تاریخ، جلد دوم، ص. 282-289، 422.

⁷³ J. de Rochechouart, *Souvenir d'un voyage en Perse* (Paris 1867), p. 63; Greenfield, p. 260; Polak vol. 1, pp. 325-6.

⁷⁴ Floor, "The Judicial System".

⁷⁵ X. de Hell Hommaire, *Voyage en Turquie et en Perse*. 2 vols. Paris 1856, vol. 2, 74; R.B.M Binning, A *journal of two years travel in Persia*. 2 vols. (London 1857), vol.1, p. 397.

اعتماد السلطنه، مرات البلدان 4 ج. (تهران، 1294-1877/79)، ج. 1، ص. 570؛ همانجا، منتظم ناصری، 3 ج. (تهران 1300/1883)، ج. 1، ص. 25.

⁷⁶ de Rochechouart p. 114.

⁷⁷ Sheil, pp. 388-89.

برابر با 100,000 پوند صرف مواجب و مقرری های «ملاها و سیدها» میگردید که کمتر از چهار درصد کل مخارج دولت به شمار میرفت.⁷⁸ به گفته آندراس، این نرخ در سال های 1880 شش، هفت تا هشت درصد بود.⁷⁹

دولت، علاوه بر اوقاف، انتصاب های مربوط به بسیاری مشاغل و مقام های مذهبی مانند شیخ الاسلام، ملا باشی و امام جمعه را در دست خود داشت. همزمان، دولت به حرفه ای های «معتبر» مذهبی مواجب و مقرری پرداخت مینمود و یا عطایا و هدایای گوناگون میفرستاد. علمای بلند پایه نیز در تلاش بودند که این گونه مقام ها و وظایف رسمی در حوزه های گوناگون مانند آموزش و امور قضایی را صاحب شوند، تا بتوانند در کنار منفعت مادی، نفوذ خود را در جامعه حفظ و تحکیم کنند. آنها با این ترتیب میتوانند از طریق مدارس و مساجد افکار عمومی را کنترل کنند. از طرف دیگر آنها با اشتغال در مقام هایی مانند قاضی در محاکم و همچنین تجارت، خرید و فروش زمین و دادن وام نقد، فعالانه در پی افزایش دارایی خود بودند. آنها در نزد تاجران و مالکان زمین و دهات نفوذ بسیاری داشتند و در این زمینه ها نقش مامور یا شریک و حتی رقیب یک طرف و نیز منبع اخذ وام را ایفا مینمودند. این در عین حال به آنها امکان میداد که به سادگی تحت فشار حکومت قرار گیرند و در روابط خود با مقامات حکومتی دارای موقعیت بهتری باشند.

صدقه و هدایای مذهبی

علمای بلند پایه مذهبی از مومنین مبالغ هنگفتی از بابت خمس، صدقه و هدایا میگرفتند. سید محمد باقر شفتی به عنوان سهم امام از هند و قفقاز و ترکستان عشر و صدقه می گرفت، بخشی از آن را به فقرا می داد و بقیه را برای خود نگه می داشت.⁸⁰ در موردی دیگر عشرهای مؤمنان به شیخ محمد حسن اصفهانی می رسید که سال ها به عنوان پیشوای مذهبی و مرجع تقلید شناخته میشد. او از این درآمد برای تحصیل و تبلیغ دانش دینی طلاب استفاده می کرد. او در عین حال ۸۰ هزار تومان هم برای یک کانال آبرسانی از رود دجله هزینه کرد. یکی از شاگردان او شیخ مرتضی انصاری بود که جانشین وی شد و جامعه مومنان در دهه 1870 سالانه حدود 200 هزار تومان به او کمک می کرد.⁸¹ جانشین انصاری، محمد حسن شیرازی نیز به همین میزان صدقه و هدایا دریافت کرد.⁸²

بسیاری از ملاها، به ویژه سیدها، به دلیل شخصیت مقدس نمایشان التماس و در عمل گدایی می کردند، یا بهتر است بگوییم آشکارا صدقه می خواستند.⁸³ این رفتار طلبکارانه که به عنوان «ملا بازی» معروف شده بود، محدود به قشر پایین آخوند ها نبود.⁸⁴ مثلاً علمای اصفهان ابتدا تقاضا می کردند و در صورت نیاز به زور، یک سوم اموال اشخاص را در صورت مرگ آنان می گرفتند. علما این کار را در محله خودشان انجام می دادند و امامان جمعه در سراسر شهر تا یک هشتم مال و ثروت متوفی را طلب مینمودند. امام جمعه مأموری را می فرستاد که تمام اتاق های خانه را مهر و موم می کرد، حتی تا آنجا که مقدمات دفن را به تأخیر می انداخت. توجیه این رفتار آن بود که مدعی بودند متوفی در طول حیات خود خمس و زکات و یا سهم امام را پرداخت نکرده است.⁸⁵ همچنین بودند علمای دینی مانند محمد مهدی نراقی که آن سید هایی را که معتقد بودند تقوا به صورت موروثی به آنها رسیده است، انتقاد مینمود.⁸⁶ همزمان، انتقاد و حتی تمسخر اینچنین رفتارهای مزدورانه از راه های نمایشی، ادبی و هنری از طرف بعضی ها نیز از بین نرفته بود. اعضای طبقه مذهبی گاهی اوقات با شخصی از مقامات حکومتی

Report on Persia by Mr. Thomson", cited in Ch. Issawi, *The Economic History of Iran 1800-1914* (Chicago, " 78 1971), p. 32

Migeod, p. 153; H. Brugsch, *Im Lande der Sonne* (Berlin 1886), p. 182 79

80 اقبال، ص. 34

81 اعتماد السلطنه، المعآثر، ص. 136-7

A. Houtum-Schindler, "The late Shi'a Pontiff", in *Imper. Asiat. Quarterly Review* 10 (1895), p.197 82

Malcolm, vol. 2, p. 573; Drouville vol. 1, pp. 119, 121; Adams, pp. 387-8; Ferrier, pp. 41, 56; Ella Sykes, 83 *Persia and Its People* (London 1910), p. 134

Litvak, p. 44, n. 40; M.E. Hume-Griffith, *Behind the Veil in Persia and Turkish Arabia* (London 1909), p. 84 114; Polak vol.1, p. 327

85 مجدالاسلام، تاریخ، ج. یکم، ص. 101-05، در موارد دیگر یک سوم ثروت متوفی از سوی دولت طلب میگردید؛ ن. مجدالاسلام، تاریخ، ص. 101.

Juan Cole, "Ideology, Ethics and Philosophical Discourse in Eighteenth Century Iran" *Iranian Studies* 22 86 (1989), 26

روبرو میشدند که می‌دانستند آن شخص هیچ حامی و پشتیبانی ندارد. در اینگونه حالت ها آنها به جای پرداختن به چنین شخصی، بر عکس او را وادار به پرداخت مینمودند - تغییر نقشی که تقریباً نمایشی و مطمئناً کنایه آمیز بود.⁸⁷

علت این که سید ها آن همه توجه عموم را به خود جلب کرده بودند، این بود که آنها نوعی اشراف موروئی و مذهبی به حساب میرفتند و طبق قوانین شیعه، میبایستی از بخشی از خمس برخوردار باشند. در نتیجه گفته میشد که «صدقه دادن به یک سید مست، سزاوارتر از صدقه به سزاوارترین گدا است».⁸⁸ دیولوفاو گزارش می دهد که تا سال 1880 این رسم کاملاً از بین رفته بود، اگرچه در شهرهای بزرگ، مانند اصفهان، که سیدها در آنجا زیاد بودند، همچنان به اعمال نفوذ زیاد و تحمیل خواست های خود ادامه میدادند و این موضوع به ویژه در مورد فشار بر مغازه داران کوچکی که قدرت مخالفت را نداشتند، مشاهده میشد.⁸⁹ سید ها از اعتبار بسیاری برخوردار بودند و این امر به دلیل منفعت مادی که این مقام ارائه می کرد، به افزایش غیرعادی تعداد سیدها (چه واقعی و چه ساختگی) منجر شد. بسیاری از مؤمنان واقعی از طریق همدستی با این «اولاد پیغمبر» راه گریز از پرداخت خمس و زکات و «سهم امام» را یافته بودند. آن راه هم چنین بود که مردم پولی به یک سید میدادند و سید مزبور نامه می نوشت و امضا میکرد که فرد مزبور همه دیون مذهبی خود را پرداخت کرده است.⁹⁰ بسیاری از سید ها که نسبتاً فقیر بودند، برای اخذ سهم بیشتری از این «مال امام»، فرزندان و دیگر بستگان خود را با ظاهری گدامانند می پوشانیدند تا سهم بیشتری بخاطر این افراد و وابستگان خود بگیرند. اما اگر آنها از ملاهایی مانند امام جمعه بودند، میتوانستند مابقی پول را برای خود نگهدارند.⁹¹ بعضا افراد پولدار، از جمله ملاها، همه بدهی های مذهبی خود را نمی پرداختند.⁹²

سیدها همچنین از افراد سرشناس انتظار داشتند تا هزینه زندگی آنها را بپردازند. هیچ فرد برجسته ای نبود که به گذران یک یا دو سید کمک نکند. در روستا ها سیدهای رده پایین پس از برداشت محصول به مراکز محل زندگی خود میرفتند. دروویل مینویسد: «آنها نزد کدخدا می روند. کدخدا که تشریف سیدها را افتخار بزرگی می داند، جارچیبانی به اهالی روستا میفرستد تا از آمدن سیدها خبر دهند و از تقدیم خیرات به آنها دریغ ننمایند. دهقانان هم البته هنگامی که شرح حال پیامبر اسلام را میشنوند، خیرات اولاد او یعنی سیدها را فراموش نمی کنند. آنها عجله می کنند تا هدایایی را به خانه کدخدا که همه چیز در آنجا جمع شده است، بیاورند. این هدایا معمولاً شامل گندم، جو، کاه، پنیر، کره، خامه، مرغ، پنبه و غیره و همچنین مقداری سکه نقره است. سپس سیدها با کدخدا و ریش سفیدهای روستا شام می خورند و کدخدا با فروتنی از سید درخواست میکند که هدایای روستائیان را بپذیرند. سیدها هم با جدیت تمام این استدعا را بجا می آورند. روز بعد سیدها آن روستا را ترک میکنند و به روستای بعدی می روند. با این ترتیب، این گدایان محترم تنها با یک بازدید از یک روستا در سال از زندگی راحتی برخوردار هستند. این بازدیدها سالی دو ماه طول می کشد و آنها در این مدت به قیمت 700 تا 800 تومان محصول جمع آوری می کنند. سید ها با ورود به مجالس بزرگان آشکارا تقاضای کمک میکنند و کسی هم این تقاضا را رد نمیکند. حتی با وجود اینکه من کافر شمرده میشدم، پول مرا هم پذیرفتند».⁹³ دراویش نیز همین گونه رفتار میکردند و به پیر خود پول می پرداختند.⁹⁴

فریر مینویسد «در خانه سرتیپ چند سید را نزد او یافتم که تمام تلاش خود را می کردند تا او را به پرداخت پولی قانع کنند. تا زمانی که آدم خود نبیند، نمی تواند وقاحت این اولاد پیامبر را تصور کند. آنها واقعی ترین خونخواران مردم هستند که فکر میکنند همه موظفند با هزینه خود گذران آنها را تامین کنند. هیچ چیز نمی تواند به اندازه این آدمان نادان باشد، اما به طور کلی، آنها می ترسند که خواسته های سیدها را رد کنند، هر چند که این خواست ها غیرقابل تحمل باشد».⁹⁵ با اینهمه،

⁸⁷ Malcolm, vol. 2, p. 573; Tahvildar, p. 86; Brydges, p. 407; Ferrier, p. 30, 35; Hume-Griffith, p. 115

⁸⁸ Ella Sykes, *Persia and Its People* (London 1910), p. 134

⁸⁹ Dieulofoy, *La Perse*, pp. 310-11

⁹⁰ Greenfield, p. 136; Polak vol. 1, p. 336

⁹¹ Greenfield, p. 137

⁹² سیرجانی، ص. 642

⁹³ Drouville, vol. 1, p. 119, 121; see also Adams, pp. 387-8

⁹⁴ Drouville vol. 1, pp. 122-4

⁹⁵ Ferrier, p. 41

همچنان که ذکر شد، علمای مذهبی مانند محمد مهدی نراقی هم بودند که قبول نداشتند که هر کس که مدعی وابسته بودن به طبقه موروئی سیدها است، لزوماً اهل تقوا نیز هست.⁹⁶

در میان ترکمانان یموت یا «یوموت»، سیدها از موقعیت فوق العاده ای برخوردار بودند. زمانی که مهاجمان یموت گوسفندانی را به سرقت بردند که معتقد بودند متعلق به قبیله ای بنام گوکلان بود، به زودی متوجه شدند که اینطور نیست. گوسفندان متعلق به «خوجه» یا سیدی بوده که روز بعد به خیمه آن طایفه آمد و خواستار استرداد گوسفندان شد. «رئیس طایفه، مرادخان، با فریادهای فراوان «توبه، توبه» فوراً سهم گوسفند خود را پس داد. هراسی که ترکمن ها از خوجه ها یعنی سیدها دارند عجیب است. این، وحشتی خالص و ساده است که باعث می شود اموال دزدیده شده از سیدها را قبل از آنکه مالک آن شروع به خشم و نفرین کند، به او بازگردانند.»⁹⁷

ضمناً سیدها سفرهای زیارتی نیز ترتیب میدادند. آنها دو ماه قبل از عزیمت در شهرها و روستاها می گشتند و از مؤمنان دعوت می کردند که در زیر علم سبز آنان به زیارت اماکن مقدس بپیوندند. هنگامی که تعداد کافی داوطلب جمع آوری می شد، فهرست آنها را مرور می کردند و با اخذ چهار، پنج قران از هر کدام به آنها قول می دادند که آنها را در امنیت کامل به اماکن مقدس همراهی خواهند نمود. «آنها همچنین قول می دادند که در بهترین و ارزان ترین ایستگاهها توقف کنند، آنها را از تأثیرات چشم بدخواهان، وسوسه های شیطان و دسیسه های خبیث و شیطانی حفظ کنند، با ستاره ها مشورت کنند، در روزهای مساعد حرکت کنند - در یک کلام، قول می دادند که این زیارت را به پسندیده ترین زیارت در پیشگاه خداوند انجام دهند.»⁹⁸

برخی سیدها همچنین رای کسانی که می خواستند شورش یا مزاحمت ایجاد کنند، اجیر شده بودند.⁹⁹ به عنوان مثال. طلبکاران از سیدها استفاده می کردند تا به عنوان مأمور جمع آوری پول و مال کار کنند، زیرا به خاطر مصونیت مذهبی سیدها، آنها توسط نوکران فرد بدهکار مورد ضرب و شتم قرار نمی گرفتند. رفتار آنها غالباً به قدری نفرت انگیز بود که مظفرالدین میرزا (قاجار) در زمان ولیعهدی خود در تبریز، سیدها را از «رفت و آمد به بازارها و معابر در دسته های بزرگ منع می کرد. تاجرانی که کارفرمای این سیدها هستند، حق ندارند این سیدها را مأمور تسویه مطالبات مالی خود کنند.»¹⁰⁰

البته سیدهایی نیز بودند که برای امرار معاش به عنوان کشاورز، صنعتگر، بازرگان، مأموران دولتی، سرباز، چارواکار، و به عنوان متخصصان مذهبی کار می کردند. در خدمت دولتی چه به عنوان نظامی و چه به عنوان کارمند دولتی، آنها مجاز به پوشیدن عمامه سید نبودند، بلکه غالباً فقط یک کمر بند سبز می بستند.¹⁰¹ سیدهایی هم بودند که بیگانه ستیز و متعصب نبودند، اما در واقع در نگرش به زندگی و رفتار خود، کاملاً انسان گرا بودند. این را مثلاً در مورد سید محمد حسین اصفهانی مشاهده کرد. او جان یک میسیونر فرانسوی به نام اوژن بوره را از دست ارامنه خشمگین جلفای اصفهان نجات داد، زیرا گویا این میسیونر میخواست آنها را از آئین ارتدکس مسیحی به آئین کاتولیک رومی جلب نماید. سید محمد حسین این فرانسوی از نظر مذهبی به اصطلاح گمراه را از جلفا بیرون آورد، او را در خانه اش در اصفهان مخفی کرد و شخصاً به کاشان برد تا از طریق انزلی فرار کند.¹⁰²

موقوفات

یک منبع بسیار مهم درآمد، موقوفات بود که علما از آن با عنوان مُتولی (مدیر) و یا همچون «ناظر» (بازرس) پول در می آوردند. علاوه بر این، همین موقوفات اغلب منبع اصلی آنها جهت کمک هزینه تحصیلی برای طلبه ها، تأمین مالی مُدرس ها و همچنین مراقبت از ساختمان ها (مدارس، مساجد، حرم و ...) بود. در حدود سال 1900، مجدالاسلام تخمین زده بود که یک سوم کل زمین های زیر کشت در ایران، عبارت از زمین های وقفی یا اوقاف مذهبی است، به هر حال او مطمئن بود که

Juan Cole, "Ideology, Ethics and Philosophical Discourse in Eighteenth Century Iran" *Iranian Studies* 22 ⁹⁶ (1989), p. 26.

C.E.Yate, *Khurasan and Sistan* (London 1900), p. 246-7 ⁹⁷

Ferrier, p. 56; Adams, p. 388; see also Dieulafoy, *La Perse*, p. 67 ⁹⁸

Dieulafoy, *La Perse*, pp. 239, 314 ⁹⁹

Willem Floor, "Bankruptcy in Qajar Iran," *ZDMG* 127 (1977), 68, see also 73 ¹⁰⁰

Greenfield, p. 121; Gasteiger Chan 19; Jane Dieulafoy, *A Suse, journal des fouilles 1884-1886* (Paris 1888), p. 333. Sayyid also were governors. Layard, pp. 201, 205, Polak vol. 1, p. 38; Dieulafoy, *A Suse*, p. 63 ¹⁰¹

Dieulafoy, *La Perse*, p. 309-10 ¹⁰²

این رقم حداقل 15 درصد است.¹⁰³ گرولمن درآمد حاصل از موقوفات در دهه 1860 را دو میلیون تومان برآورد کرده است.¹⁰⁴ در حدود دهه 1890، درآمد از این منبع چهار میلیون تومان گزارش شده بود که دولت فقط 12 درصد یا نیم میلیون تومان آن را مستقیماً کنترل می کرد.¹⁰⁵

در برخی مناطق، موقوفات زیاد بود، مثلاً در منطقه سبزوار بالای 10 درصد روستاها موقوفه بودند.¹⁰⁶ در شهرها، بسیاری از مغازه‌ها، خانه‌ها، حمام‌ها و کاروانسراهای بازار نیز موقوفه بودند. مثلاً مسجد سپهسالار تهران که شامل یک مدرسه، مکتب، بیمارستان، حمام و مهمانسرای طلاب بود، توسط میرزا حسین خان با درآمد نه روستا، دو حمام و 53 باب مغازه وقف شده بود.¹⁰⁷ موقوفات فقط عبارت از روستاها و یا مغازه‌ها نبودند. آنها اغلب شامل سهام آب، سهم در باغ، سهم در آسیاب آبی و سهم در حمام هم میشدند. درآمد از موقوفات با اهداف مختلفی از این قبیل خرج میشد: رسیدگی به زائرانی که به اماکن مقدس عراق و مشهد می رفتند؛ برای روضه خوانی در عاشورا و یا در شب‌های جمعه؛ برای تعمیر و نورپردازی حرم یا حسینیه در روزهای معین؛ برای چای و شکر برای تماشاگران تعزیه؛ برای ساخت حمام یا تعمیر آن؛ برای یک یخچال به سبک قدیم در آسایشگاه حرم؛ یا برای تعمیر حرم.¹⁰⁸ گاهی درآمد موقوفات به تمامی یک گروه میرسید، مانند یک طایفه از سیدهای اصفهانی که سالانه 3000 تومان از املاک منطقه جرقویه درآمد داشتند.¹⁰⁹

البته موقوفات در مناطقی مانند مشهد که زیارتگاه‌های مهمی در آن قرار داشت، بیش از دیگران بود. در اینجا نیز مانند سایر اماکن زیارتی، ملاها متولی اصلی ترین فعالیت‌های اقتصادی آن شهرها بودند. مثلاً در مشهد در سال 1860 هر سال حدود 50 هزار زائر از شهر بازدید می کرد که از کل جمعیت شهر بیشتر بود. این تعداد سالانه ی زائران به دلیل قحطی سال 1873 به نصف کاهش یافت. با این حال، تا سال 1890 گزارش شده است که تعداد زائران سالانه به مرز 100 هزار نفر رسیده بود.¹¹⁰ البته سایر شهرها به آن اندازه تحت تأثیر قحطی قرار نگرفتند. با اینهمه، بسیاری از مراکز نه چندان مهم زیارتی نیز تحت تسلط اقتصاد مذهبی بودند. این امر در مورد قم و تا حدی زیارتگاه‌های کوچک‌تری مانند شیراز (شاه چراغ)، تربت حیدریه و قزوین صادق بود. اما هر جا سیدی مهم یا کم‌اهمیت به خاک سپرده می شد، آن مکان نیز سهم خود را از بازدیدکنندگان داشت. از آنجایی که تعداد زیارتگاه‌ها در بسیاری از نقاط ایران چشمگیر بود و متولیان این زیارتگاه‌ها هدایای زیادی از بازدیدکنندگان محلی دریافت می کردند، مجموع پولی که از این طریق به طبقه مذهبی ارسال می شد، قابل توجه بود. وضعیت بلوچستان را شاید بتوان در آن دوره نمونه ی وضع کلی ایران قاجار نامید. به قول تیت، مردم این ولایت «بسیار خرافاتی هستند و عمدتاً به زیارت یا زیارتگاه متوسل می‌شوند. بدین جهت متولیان این مکان‌ها سود کمی از بازدیدکنندگان نمی‌برند.»¹¹¹

این بازدیدکنندگان رضایت معنوی و روحانی به دست می آوردند و در عوض چیزهای ملموسی مانند پول از خود به جای می گذاشتند. بسیاری زائران نذری می آوردند. اگر این نذری از ثروتمندان بود، واقعاً می توانست بسیار گرانبها باشد.¹¹² اگرچه بسیاری از زائران در آشپزخانه عمومی حرم غذا می‌خوردند، اما اکثر آنها می‌توانستند در شهر غذا بخورند، جایی که به دنبال مسکن هم بودند. این نیز تزریق مالی علاوه و قابل توجهی بود که بیشترین بخش آن مستقیماً به حرم راه پیدا میکرد. یکی دیگر

¹⁰³ مجدالاسلام، انحلال، ص. 169

¹⁰⁴ W. von Grollman, "Militärische Aufzeichnungen während eines Aufenthaltes im Kaukasus und in Persien", *Militär-Wochenblatt*, Beiheft 5/6 (1893), p. 213

¹⁰⁵ Public Record Office (United Kingdom), FO 60/581, Memorandum Sir Mortimer Durand (December 1895, Confi 6704), pp. 26-7; A. Sheikholeslami, *The Central Structure of Authority in Iran, 1871-1896*. Unpubl. Dissertation UCLA 1975, p. 282; H-G, Migeod, *Die persische Gesellschaft unter Nasiru'd-Din Shah (1848-1896)*, (Berlin 1990), pp. 152-3

¹⁰⁶ Greenfield, p. 137

¹⁰⁷ اعتماد السلطنه، المآثر، ص 83

¹⁰⁸ ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، تاریخ اردستان، تهران 1367/1988، ج. 3، ص 651-654

¹⁰⁹ اعتماد السلطنه، صدرالتواریخ، تصحیح م. مشیری (تهران 1370)، ص 91

¹¹⁰ Curzon vol.1, pp.162-3; l'timad al-Saltanah, *Matla`*, vol. 2, p. 31. For the situation in the 1960s see Maria Paola Pagnini Alberti, *Strutture Commerciale di una Citta di Pelligrinaggio: Mashhad* (Udine 1971)

¹¹¹ G.P. Tate, *Seistan, A Memoir on the History And the People of the Country* (Calcutta 1910), p. 228

¹¹² مثلاً در نمونه مشهد ن. علی مؤتمن، راهنمای تاریخ و توصیف دربار ولایت‌مدار رضوی، تهران 1348/1969، ص. 341-357.

از منابع درآمد هنگفت مؤمنان، افراد متوفی بود. خویشان مردگان می خواستند آنها در آن دنیا در معاشرت خوبی باشند و به همین دلیل برای امتیاز دفن در محوطه حرم هزینه های سنگینی می پرداختند. قیمت هر قبر از 20 تا 200 تومان یا بیشتر متغیر بود که به گفته ی فریزر «یکی از حقوق و امتیازات متولی است»¹¹³.

اما تنها آرامگاه انسان های مقدس متوفی مومنان را به خود جلب نمیکرد. نسخه های زنده آنان یعنی سادات و ملایان حی و حاضر نیز انبوهی از زائران را قبول میکردند. زائران یا می خواستند در شکوه روحانی این ملایان غوطه ور شوند و یا چیزی ملموس تر مانند معالجه یک بیماری را از آنها طلب مینمودند. به گفته ی گرینفیلد، «هدایا و تقدیمی ها در مقابل پاسخ های شفاهی امام به سؤالات زائران مضطرب، تنها بخش کوچکی از حقوق و مزایای مجتهدان و ملایان را تشکیل می داد.»¹¹⁴

این پول ها خرج چه چیزی میشد؟

هر چند برآورد کل قدرت مالی علما دشوار است، اما حدس زده شده است که در حدود سال 1860، زمانی که بودجه ی دولتی حدود 4 میلیون تومان تخمین زده شده بود، طبقه مذهبی شیعه سالیانه دو میلیون تومان خرج می کرد. بیشتر این وجوه (75 درصد) درآمدهای حاصل از زمین های خود ملاها بوده است. وقتی پرداخت های حواله ای دولت و توده ی مؤمنان به صورت عشر، صدقه و هدایا را هم به این رقم اضافه کنیم، مجموع جریان مالی تحت کنترل علما می تواند به 2.4 میلیون تومان در سال برسد.¹¹⁵

نمی توان تخمین زد که چقدر برای تأسیسات شخصی ملاها و چه مقدار برای فعالیت های مذهبی آنان صرف شده است. ما قادر به تفکیک چنین مخارجی نیستیم که به ما امکان دهد داده های موجود را تفکیک و طبقه بندی کنیم. علاوه بر این معلوم نیست که آیا و چقدر از مصارف شخصی یک ملا صرف کارهایی شده که شاید در درجه اول ماهیتی مذهبی داشته است. بنابراین ما دقت خود را بیشتر بر بودجه حرم امام رضا در مشهد متمرکز خواهیم کرد تا نحوه توزیع درآمدهای طبقه مذهبی را نشان دهیم.

به گفته متولی حرم امام رضا در مشهد، درآمدها و هزینه ها در سال 1885/1306 به ترتیب 59260 و 52140 تومان بوده است.¹¹⁶ بودجه تجمیع نشده و حسابرسی نشده این منبع محافظه کارانه است، زیرا درآمد از اقلام مختلف از جمله برنج، روغن نباتی، آجیل، لوبیا و غیره را نشان نمیدهد. از سوی دیگر الگوی مخارج نشان می دهد که حقوق، بالاترین رده هزینه را تشکیل می دهد (46%) و پس از آن هزینه های روشنائی، آشپزخانه و کتابخانه (34%) می آید.¹¹⁷

در مورد مخارج پرسنل باید گفت که حرم امام رضا در سال 1889 بالغ بر 2000 نفر را استخدام کرده بود که از این تعداد «حدود 20 مجتهد و همین تعداد از مقامات عالی حرم بودند»¹¹⁸. بیشترین سهم از درآمد به این 40 نفر تعلق گرفته بود. اکثر خدمتکاران عادی حرم یا حقوق دریافت نمی کردند، یا پول بسیار کمی دریافت میکردند، و یا برای خورد و خوراک خود مقدار معینی غلات به آنها داده میشد.¹¹⁹

Fraser, *Narrative*, pp. 455-6. The cost of a grave ranged from 1000 tomans in the *haram* proper to 2 tomans at the gate of the new court yard, in addition to administrative fees. J.D.Gurney, "A Qajar Household and Its Estates," *Iranian Studies* 16 (1983), p. 140.

.Greenfield, p. 137¹¹⁴

.Migeod, p. 153 (note 9)¹¹⁵

Curzon vol. 1, p. 163; for the staffing at the Qom shrine see Fraser, *Narrative*, p. 456; for Mashhad-i Qali near Qom see Houtum-Schindler, *Eastern Irak*, p. 88 n¹¹⁶

Mu'taman, p. 364; the tax of 1,000 tomans levied on the endowments of the Mashhad shrine probably is the same as the expenditure for the robes of honor that were sent to court. Curzon, vol. 2, p. 489¹¹⁷

.Adamec, vol. 2, p. 476¹¹⁸

.Fraser, *Narrative*, p. 141¹¹⁹

بخش بزرگی از حقوق کارکنان، از جمله علمای برجسته، توسط کسانی که برای انجام مراسم مذهبی و تدریس در حرم و مدارس وابسته به آن استخدام شده بودند، پرداخت می‌شد. در مشهد، در دهه 1820، 14 مدرسه وجود داشت که هر کدام منابع مالی خود را داشتند و از 15 تا 90 ملا حمایت می‌کردند.¹²⁰

آموزش بخش مهمی از فعالیت‌های اقتصادی بود. ملاها آموزش را حوزه خود می‌شمردند، زیرا آموزش امری دولتی نبود، بلکه حوزه فعالیت ملاها به شمار میرفت و ضمناً منبع درآمد اصلی بسیاری از ملاها بود. تحصیلات عالی عمدتاً از طریق میراثی تأمین می‌شد که در آن اهداکنندگان مقرر کرده بودند که بخشی از موقوفه آنها باید برای کمک هزینه تحصیلی طلبه‌ها و استادان و یا نگهداری از ساختمان‌های آموزشی استفاده شود. آموزش ابتدایی معمولاً از طریق کمک‌های والدین و سرپرستان کودکان تأمین می‌شد.

دلیل دیگر این بود که کنترل آموزش و محتوای آن هدف اصلی نهاد مذهبی بود. قشری از علما که معروف به گروه «اصولی» شده بودند، با حفظ نوعی انحصارطلبی توانسته بودند بر «دین دولتی» در ایران قاجار تسلط پیدا کنند. این امر آنها را قادر می‌ساخت تا بر شیوه تفکر طلبه‌ها تأثیر بگذارند و همچنین از اجتهاد یا مرجعیت استفاده نموده مردم را به همان شیوه که فکر می‌کنند، هدایت نمایند. آنها همچنین با تشویق شاگردان خود برای پخش شدن در ایران و کسب مناصب، موقعیت مذهبی و اقتصادی خود را بیش از پیش تقویت میکردند، زیرا این دانش آموزان مدتی بعد به معلمانی تبدیل میشدند که در سطوح محلی بر برنامه درسی همه مدارس و زندگی مذهبی و اجتماعی مردم تسلط پیدا می‌نمودند و در عین حال از این طریق بودجه بیشتری جذب می‌کردند. این یکی از دلایل مخالفت بسیاری از ملاهای محافظه‌کار با اصلاحات آموزشی و قضایی بود، زیرا از نظر اقتصادی بر آنها تأثیر می‌گذاشت.

از آنجایی که طبقه مذهبی به کمک‌های داوطلبانه وابسته بود که بیشتر آنها به علمای «عظام» می‌رسید، ملاهای معمولی باید به دنبال حامی می‌گشتند که کار و معامله‌ای را به آنها بفرستند و مقداری از سود را به آنها هم بدهند. این امر، با توجه به منابع کمیاب، حاکی از آن است که اینگونه مشاغل آموزشی و سایر فعالیت‌های تدریسی و تحصیلی معمولاً درآمد قابل توجهی نداشت. با این حال، این شروعی بود برای فعالیت‌های سودمند بهتر در آینده. به گفته فریزر «ملاهای پیری که در گذشته با این یا آن مدرسه در ارتباط بودند، هیچ معاش ثابتی از این مدارس دریافت نمی‌کردند. بسیاری از آنها اصلاً چیزی دریافت نمی‌کردند. کسانی که توان مالی آن را داشتند، خود را به نوعی روی آب نگه میداشتند و به خاطر ایمانی که مدعی آن بودند، یا بهتر است بگوئیم با هدف به دست آوردن نام و اعتبار وظیفه آموزش را انجام می‌دادند. ملاهای فقیرتر که نمی‌توانستند زندگی خود را تأمین کنند، گاهی اوقات کمک هزینه اندکی از درآمدهای اضافی مدرسه خود می‌گرفتند. پاداش مالی برای شهریه طلبه‌های جدید به ندرت دریافت می‌شد. اما هنگامی که ملا فرزند خانواده‌ای ثروتمند یا اصیل را تربیت کرده باشد، عموماً آن خانواده تحت هر عنوانی که شده کمک‌های معینی به آن ملا مینمود».¹²¹

برعکس، وظیفه «مدرس» یا استاد مدارس مهم، به ملاهای بلندپایه وقف و اعطا می‌شد.¹²² بنابراین، ثروت مایه موفقیت یک معلم بود، زیرا او می‌توانست تعداد زیادی از دانش‌آموزان را جذب کند که کمک هزینه می‌گرفتند. همچنین، با توجه به ماهیت رقابتی مذهب، این کار طرفداران زیادی برای او ایجاد میکرد و این به او اجازه میداد تا ضمناً اوباش و لوثی‌هایی را برای محافظت از محله و در مقابل مخالفان قوی خود استخدام کند».¹²³

از این رو، در همه شهرهای بزرگ و حتی در بسیاری از شهرهای کوچکتر، حوزه‌های علمیه (مدرسه) وجود داشت که در بسیاری از موارد دارای مناصب موروثی بودند. چون، به نقل از سایکس، «معلم به اندازه یک پیشخدمت حقوق می‌گرفت»¹²⁴، در مواردی همسران ملاها نیز از طریق تدریس به اعضای زن خانواده‌ها درآمد کسب می‌کردند. به طور معمول، این کارهای تدریسی نیز جزئی از تأمین بودجه برای نگهداری دانش‌آموزان بود که مشمول وقف بود.

علاوه بر تدریس، هزینه‌های دیگری نیز برای فعالیت‌های معنوی از جمله انواع مراسم (روضه خوانی، نوحه خوانی، تلقین خوانی و مداحی) انجام می‌شد. این در مورد زیارتگاه‌های بزرگ و کوچک و دیگر مکان‌های مذهبی رایج‌تر صادق بود.

¹²⁰ Fraser, Narrative, pp. 456-9.

¹²¹ Fraser, Narrative, pp. 464-5.

¹²² مثلاً ن. تحویلدار، ص 65-66.

¹²³ "Willem Floor, 'The Political

¹²⁴ Sykes, Sir Percy M. Ten Thousand Miles (London, 1902), p. 205.

علاوه بر این فعالیت‌های معنوی، بخش بزرگی از هزینه‌ها برای حفظ جنبه‌های دنیوی و مادی دین در نظر گرفته شده بود. فریزر در دهه 1820 مشاهده کرد که یکی از بزرگ‌ترین اقلام، هزینه چراغ‌ها است که در مورد حرم امام رضا از درآمدهای یک کاروانسرا تامین می‌شد. مؤمنان نیز به رزق و روزی واقعی یعنی خورد و خوراک نیاز داشتند، زیرا بسیاری از آنها فقیر بودند و به کمک زیارت به معنای واقعی کلمه پس انداز می‌کردند. برای کمک به فقرا، آدم‌های خیر موقوفاتی را اعطا میکردند که مخصوصاً برای این منظور اختصاص داده شده بود. این کمک که به شکل آشپزخانه‌های عمومی بود، احتمالاً در همه مراکز زیارتی اعم از کوچک و بزرگ وجود داشته است.

تعداد اطعام در مراکز مهم مذهبی مانند حرم امام رضا در مشهد بین 300 تا 800 نفر در روز بود. به نقل از ایستویک، در سال 1860، «آشپزخانه عمومی که از درآمدهای حرم امام پشتیبانی می‌شود... در خیابان بالاخیابان است. روزانه هشتصد نفر در این آشپزخانه تغذیه می‌شوند. دیدم شامی که در بالا توزیع می‌شود، برای دو نفر هم کافی بود و عبارت بود از چهار نان، چهار کاسه خورشید و یک سینی برنج، هر غریبه‌ای می‌تواند بیست روز ناهار بخورد.»¹²⁵

علما همچنین در دوره‌های کمبودی مانند قحطی به فقرا غذا می‌دادند. حاجی ملا رفیع در سال 1861 در زمان قحطی به هر عضو یک گروه فقیر چند هزار نفری 2 تومان تقسیم کرد. با این حال، او به من نگفت که این پول را از ثروتمندان جمع‌آوری کرده، بلکه گفت که او فقط نفوذ خود را اعمال نموده است.¹²⁶ در طول قحطی سال 1873، در مشهد روزانه حدود 500 نفر غذا می‌خوردند که یک درصد از جمعیت مشهد را تشکیل میداد.¹²⁷ این هم، به مراتب کمتر از تعداد فقرای آن شهر بود. حاجی محمد باقر در دهه 1840 حدود 240 هزار تومان بین مردم توزیع کرد، البته این در دوره‌ای بود که او سعی می‌کرد کنترل سیاسی اصفهان را به دست آورد.¹²⁸

یکی دیگر از مناسبت‌های اطعام فقرا در اعیاد مذهبی به ویژه در ماه محرم بود. نمایش‌های عمومی تعزیه برگزار می‌شد که در آن «اغلب توسط شخص صاحب تعزیه به جمعیت شربت داده می‌شد، قلیان و چائی و حتی قهوه نیز توزیع میگردید.»¹²⁹

در جستجوی منفعت مالی

در ایران قاجاری طبقه مذهبی با کنترل 40 درصد از بودجه کشور منابع مالی قابل توجهی را در اختیار داشت. این مقدار آنقدر زیاد بود که علما را قادر می‌ساخت در اقتصاد تغییرات مهمی را ایجاد کنند.

با توجه به این واقعیت که علمای مذهبی دارای نفوذ سیاسی و اقتصادی بودند، آیا آنها از این نفوذ برای بهبود وضعیت پیروان خود استفاده کردند یا رفتاری مشابه با نخبگان غیر مذهبی داشتند؟ می‌توان استدلال کرد که نقش ملاها به عنوان «قهرمان فقرا» آنها را از بقیه جامعه جدا می‌کرد. با این حال، اولاً، ملاها هرگز یک بلوک یکپارچه نبودند که گفته شود آنها همه به عنوان یک گروه متحد برای یک هدف اجتماعی کار می‌کنند. دوم، بسیاری از ملاها از مواضع حکومت دفاع مینمودند. علاوه بر این، نمونه‌های زیادی وجود دارد که ملاها از موقعیت، احترام و نفوذ خود برای منافع مالی شخصی خویش استفاده می‌نمودند. این سوء استفاده‌ها از نفوذ و مقام خویش، گاه حتی با استدلال‌های خنده‌آوری مانند حق مالکیت بر ماهی‌های دریا نیز همراه بود.¹³⁰ موقعیت آنها در جامعه‌ای که به آنها امکان دسترسی به بالاترین سطوح دولتی را می‌داد، این امر را تسهیل می‌کرد. این برای آنها فرصتی بود تا دارایی خود و بستگان خود را حفظ کنند و حتی گسترش دهند. به عنوان مثال، هنگام تعیین مرزهای سیستان، «ماهگیران نیزارها و خانواده‌های ملاها مشترکاً توانستند نه تنها املاک خود را حفظ کنند، بلکه حتی آن را گسترش هم بدهند. ترس خرافه‌آمیز مردم محل از رقیبان بلوچ خود که مدعی حق بیشتری بودند، هر دوی این دو گروه یعنی ماهیگیران و ملاها را غنی‌تر کرد.»¹³¹

¹²⁵ Eastwick vol. 2, p. 213

¹²⁶ Eastwick vol. 1, p. 333

¹²⁷ Goldsmid, vol. 1, p. 364

¹²⁸ A. Denis, "Question de Perse. Affaire du Kerbela" *Revue de l'Orient* 1 (1840) 140; Tunkabuni, p. 109

¹²⁹ C. J. Wills, *In the land of the lion and the sun* (London 1882), p. 283. At *ta'ziyahs* "food is provided for the crowd by the patron of the Takeeah. The provision consists of large quantities of boiled rice." Bassett, p. 306

¹²⁹ C. J. Wills, *In the land of the lion and the sun* (London 1882), p. 283

¹³⁰ Ferrier, pp. 111-2

¹³¹ G.P. Tate *The Frontiers of Baluchistan* (London 1909), p. 22

به همین دلیل است که حاج سیاح، اصلاحاتگر اواخر قرن نوزدهم، علمای مذهبی را متهم میکرد که با هدف کسب ثروت، اموال فقرا را می دزدند. همچنین زین العابدین مراغه ای، مؤلف «ابراهیم بیگ»، آنان را متهم کرده بود که مانند حاکمان و والیان از مردم میگریزند و به مال و ثروت، بیش از تقوا و علم واقعی احترام می گذارند، زیرا فقط به کلاهبرداری شرعی می پردازند.¹³² گرین فیلد نیز خاطرنشان می کند که ملاهای ثروتمند حقوق مالکان روستاها و زمین های همسایه را غصب میکردند و همچنین از ابزارهای دیگر استفاده نموده، نفوذ خود را جهت سودجویی شخصی خود به کار می انداختند.¹³³

به تدریج افزایش تعداد ملاهای بلند پایه، بار فزاینده ای بر دوش مردم عادی گذاشت، زیرا این به معنای تشدید رقابت بر سر همان «شیرینی» پولی بود که همزمان با رشد تعداد ملاها لزوماً بزرگتر نمیشد. در حالی که مالکوم در دهه اول قرن نوزدهم تنها پنج مجتهد را می شناخت، در پایان قرن، صدها مجتهد وجود داشت.¹³⁴ این رقابت شدید بر سر وجوه کمیاب که در طول زمان افزایش یافته بود، همراه با تورم بالا در دوره پس از سال 1880 و کاهش ارزش پول ایرانی و در نتیجه فرسایش قدرت خرید همه، از جمله طبقه مذهبی، تشدید شد. پس از سال 1871، نسبت نقره-طلا به طور چشمگیری تغییر کرد و بین 1871-1887 30٪ کاهش یافت. در سال 1898 این نسبت 50٪ کاهش یافت، اما بالاخره تثبیت شد. در نتیجه، تجارت، پول و مردم ایران همه آسیب دیدند.

نیاز ملاها به پول از این جهت نیز قابل توجه بود که آنها به هیچ وجه همراهی خود با دربار را پنهان نمیکردند. آنها با کمال میل عناوین بلند بالایی را که دربار به آنها میداد می پذیرفتند، در مراسم سال نو و سایر مراسم رسمی شرکت می کردند و علمای عالی رتبه شهرستان ها هنگام سفر به تهران مراتب احترام خود را به شاه ادا مینمودند.¹³⁵ به طور کلی، علمای مذهبی برای پذیرایی از طرف مقامات بلند پایه دولتی بین خود مسابقه می گذاشتند. این نکته مثلاً در خاطرات نظام مافی نوشته شده است. او مینویسد که در واقع فقط تعداد ناچیزی از ملاها مانند ملا قربانعلی مجتهد کشکانی وجود داشتند که اصلاً حاضر به نزدیکی به دربار نبودند.¹³⁶

ملاها همچنین از راه های دیگری نیز سعی میکردند وضعیت مالی خود را بهبود ببخشند. آنها در مقابل امتیازهای مالی حاضر بودند از سیاست دولت حمایت کنند، یا وقتی دیگران از دولت انتقاد می کردند، آنها سکوت کنند. عده ای از علمای مذهبی در سال 1903/1321 هر کدام 250 تا 500 تومان دریافت می کردند تا چیزی نگویند.¹³⁷ همچنین برخی ملاها متهم به دریافت پول از مقامات انگلیس برای پیشبرد اهداف خود در ایران بودند.¹³⁸ گاه ملاها برای پول درآوردن، یکی از مقامات مهم دولتی را کافر میخواندند و سپس در ازای مبلغی کلان، قضاوت خود را لغو می کردند و حتی به منزل او سر می زدند.¹³⁹

یک عده از ملاها مالک دهات و زمین های وسیعی بودند. با این حال، با دهقانان این دهات و زمین ها بهتر از مالکین غیر مذهبی رفتار نمی شد. فوربس در باره یک روستا مینویسد: «این روستا اکنون ملک حضرت امام رضا است، اما آز و طمع ملاها از خشونت مالکان دنیوی آنها ویرانگرتر است»¹⁴⁰. اگرچه علمای مذهبی تظاهر به استقلال از حکومت می کردند، زمانی که برای حفظ منافع خود به حکومت نیاز داشتند، از نفوذ خود برای این کار استفاده مینمودند.¹⁴¹ همین امر در مورد غصب اموال توسط ملاها هم مشاهده میشد و این کار اغلب با مشارکت مقامات دولتی همراه بود.¹⁴²

Ibrahim Beg, *Zustände im heutigen Persien, wie sich das Reisebuch Ibrahim Begs enthüllt*. Translated ¹³² by W. Schulz (Leipzig 1903), pp. 182-4, 230, 237

همچنین ن. فریدون آدمیت، اندیشه، ص. 39.

¹³³ Greenfield, p. 130

¹³⁴ Said Arjomand, *In the Shadow of God*, p. 246

تحویلدار، ص. 66؛ یحیی دولت آبادی، «حیات یحیی، چهار ج. (تهران، 1957/1336)، ج. 1، ص. 23-24

¹³⁵ شیخ الاسلامی، ص. 123

¹³⁶ خاطرات و اسناد حسینقلی خان نظام الملک نظام السلطنه مافی، دو جلد (تهران، 1982/1361)، ج. یکم ص 16 و 23-24، 72/71

¹³⁷ نامه های یوسف مغیث السلطنه (تهران 1983/1362)، ص. 83.

¹³⁸ اسماعیل رائین، حقوق بگیران (تهران 1983/1362)، ص. 100، 103، 180.

¹³⁹ اعتماد السلطنه، صدر، ص. 280.

¹⁴⁰ Forbes, pp. 149-50

¹⁴¹ Brydges, p. 304

¹⁴² سعیدی سیرجانی، وقایع اتفاقیه (تهران 1982/1361)، ص. 548، 577.

ملاهای ثروتمند و مالک با دیگر مالکان ثروتمند، به ویژه مقامات دولتی و بازرگانی که سرمایه گذاری هنگفتی در دهات و املاک خود کرده بودند، در مورد تعیین قیمت نان و گوشت در شهرها همدستی میکردند.¹⁴³ یکی از موارد معروف، حلقه نان بود که توسط یکی از پیشکسوتان مذهبی تبریز، مجتهد معروف و بسیار ثروتمند نظام العلما سازماندهی شده بود. والی یا فرماندار دولت که بخاطر دست داشتن علمای مذهبی در حلقه نان نتوانسته بود این حلقه را در هم بشکند، یک شورش نان ترتیب داد. در نتیجه این شورش، یک عده اوباش در 24 اوت 1898 خانه نظام العلما را غارت نمودند. مجتهد مجبور به فرار از تبریز شد. با همه اینها مدتی طول کشید تا قیمت نان در شهر کاهش یافت.¹⁴⁴ نقش آخوندها در حلقه های نان از این جهت تسهیل می شد که وقتی ملخ ها به محصول دهقان ایرانی حمله ور میشدند، ملاهایی که صاحبان بزرگ سیلوه های گندم بودند شایع مینمودند که این، «مشیت الهی است و پروردگار در نهایت چاره ای برای دفع این بلا خواهد اندیشید».¹⁴⁵

میرزا جوادآقا، مجتهد تبریزی که نه تنها ثروتمند، بلکه حریص هم بود،¹⁴⁶ به دنبال منافع خصوصی خود بود. در سال 1895، هنگامی که روس ها جاده رشت به تهران را برنامه ریزی میکردند، میرزا جواد آقا علناً علیه آن برخاست. گوردن مینویسد: «او دید که جاده جدید احتمالاً بخشی از ترافیک تبریز را از بین خواهد برد. از این جهت او کوشش کرد که ملاهای رشت را تحریک نماید تا به دلایل مذهبی و اینکه این طرح، مداخله اروپایی ها در امور رشت است، با طرح مزبور مخالفت کنند. اما تظاهر به غیرت ضد اروپایی در این امر ضعیف بود و ملاهای رشت، خود به آبادانی محلی علاقمند بودند. با این ترتیب تحریکات نامبرده ناکام ماند».¹⁴⁷

بدرفتاری راه دیگری بود که از طریق آن اعضای طبقه مذهبی خود را غنی می کردند. برخی از ناظران استدلال می کنند که به ندرت درآمدهای موقوفه برای اهداف اختصاصی خود استفاده می شد. موارد متعدد سوء استفاده از وجوه موقوفه این مشاهدات را تایید میکند. مجرمان همگی به دلیل موقعیت اجتماعی خود آزاد میشدند.¹⁴⁸ یک تاریخ نگار دیگر معاصر به نام هیوم گریفیث درباره اموالی که در آن دوره متعلق به اشخاصی بوده که بدون وارث فوت کرده بودند، می نویسد: «این اموال طبق قانون به فقرا می رسید. اما متأسفانه این کار می بایست از طریق یک واسطه انجام میشد و آن واسطه، عبارت از یک ملا بود. این ملا فوراً دارایی مزبور را به جیب می زد و به فقرا ارزش فرضی و ناچیزی را میداد که خودش معین کرده بود. می توانیم تصور کنیم که فقرا چند درصد ارزش آن دارایی را دریافت می کردند».¹⁴⁹ در نهایت، علمای مذهبی برجسته مانند آقا نجفی که یکی از ثروتمندترین مردان ایران بود، یا اصلاً مالیات پرداخت نمیکردند و یا به سختی و مقدار ناچیزی مالیات می پرداختند.¹⁵⁰

بحث را جمع کنیم

آیا از آن همه که تا اینجا گفته شد، میتوان نتیجه گرفت که در دوره قاجار ملاها اسیر پول و ثروت بودند و هرگونه کار و عمل آنان به کسب منافع شخصی خدمت میکرد؟

مجد الاسلام که بسیاری از علمای نامدار مذهبی را مورد انتقاد قرار میداد، همزمان قید میکند که بسیاری علمای صمیمی و با تقوی نیز وجود داشتند.¹⁵¹

در اینجا تحلیلگر و مولف این بررسی، ویلم فلور، مینویسد: من نیز با مجد الاسلام هم نظرم، اما در عین حال نتیجه گیری من آن است که این گروه ملاهای با تقوی فعالیت چندانی در جهت بهبودی زندگی مردم از خود نشان نداده اند. مجموعاً میتوان

¹⁴³ Polak vol. 1, pp. 325-6; Greenfield, pp. 130-1; Floor, "The creation of the food administration in Iran", *Iranian Studies* 16 (1983), pp. 199-227.

¹⁴⁴ Greenfield, p. 131; Gordon, p. 24; Floor, "The creation". In 1905, there was a grain ring once again in Tabriz, the leaders of which were the *Imam-Jum'ah* and *Sa'd al-Mulk*, the mayor, while it was believed that the crown prince was their sleeping partner. A.C.Bratislaw, "Turbulent Tabriz," *Blackwood's Magazine* [37-59] (1923), p. 53.

¹⁴⁵ *Diplomatic and Consular Reports* (henceforth cited as *DCR*) 1662 (Isfahan) 1895-96, p. 6.

¹⁴⁶ اعتماد السلطنه، روزنامه، ص. 1001.

¹⁴⁷ Gordon, p. 24.

¹⁴⁸ سیرجانی، ص. 705؛ مجد الاسلام، انحلال، ص. 170-169.

¹⁴⁹ Hume-Griffith, p. 114; see also Polak vol.1, pp. 325-6.

¹⁵⁰ سیرجانی، ص. 528/527؛ مجد الاسلام، تاریخ، ج. دوم، ص. 335.

¹⁵¹ مجد الاسلام، انحلال، ص. 171.

گفت که رفتار علمای مذهبی در زندگی اقتصادی جامعه فرق چندانی با رفتار دیگر اقدشار و گروه های مردم نداشت که جزو علما نبودند. مثلاً در جامعه ایرانی آن دوره تنها ملاها نبودند که ملک و زمین مردم را از دستشان میگرفتند و فقیران را استثمار میکردند. از این جهت، ملاها نمونه ای از جامعه آن روزی ایران بودند. اما این در عین حال نشان میدهد که طبقه مذهبی هدف و برنامه اقتصادی خاصی نداشت که ویژه ملاها باشد. ملاها به عنوان یک طبقه از جامعه ایرانی خواهان تغییر در بی عدالتی جامعه نبودند، زیرا آنها نه انقلابی بودند و نه اصلاح طلب. آنها در حوزه اقتصادی نقش اجتماعی خود را در تلاشی محدود برای رفع برخی بی عدالتی های اقتصادی میدیدند، مانند انتقاد از مالیات های گزاف از اشخاص و یا خواست های ناحق و بی جای مامورین حکومت. اما ملاها هرگز نقش و رفتار خود را به عنوان ملاک، متولی، مالک مستغلات، مالیات پرداز و وام دهنده مواخذ نمیکردند، در حالیکه همه اینها عوارض و نشانه نابرابری های موجود در جامعه بودند. برای مثال، در اثر همین بی توجهی به رابطه میان حجم مالیاتی که باید پرداخته میشد و خواست شخصی خود آنها به انباشت پول و ثروت، آنها عمیقاً به این باور رسیده بودند که هر کاری که علما و ملایان بکنند، درست و بر حق است، زیرا تنها راهنمای آنها مذهب است و آنها تنها به خاطر دین و مذهب است که این یا آن کار را میکنند. این معضل طنز گونه را میتوان به خوبی در نمونه ای مشاهده نمود که در سال 1884 رخ داد. حکومت، مالیات ها را بالا برده بود و وزیر مالیه علاقه داشت ببیند که علمای مذهبی در این باره چه میگویند. برای مثال پاسخ یک مامور جمع آوری مالیات از سمنان چنین بود: «هنوز برخی علمای کوته بینی هستند که برای کسب حمایت مردم عوام ادعا میکنند که اخذ مالیات حرام است، در حالیکه زندگی آنها تنها به لطف مرحام ملوکانه پادشاه ارواحنا فداه امن و امان است. مالیات تحصیلی به پرداخت مخارج و مواجب و آسایش خود آنها صرف میگردد. با اینهمه، آنها شاه را ظالم مینامند و املاک و دارایی بزرگان دولت را املاک دولتی به حساب می آورند. آنها هرگز مالیات خود را به طور کامل و بدون شکایت و اعتراض نپرداخته اند، چه رسد به حالا که مالیات افزایش یافته است.»¹⁵²

به همین دلیل و دیگر دلایل مشابه میتوان حدس زد که ملاها برنامه و چهار چوب فکری معین و مشخصی در زمینه سیاست اقتصادی نداشتند. مجرای تحریم تنباکو از طرف علمای مذهبی در اواخر قاجار نشان دهنده این مدعا است. دلیل اینکه چرا علما تصمیم گرفتند قرار داد انحصار کشت و تجارت تنباکوی ایران میان ناصر الدین شاه و شرکت انگلیسی «رژی تنباکو» را تحریم کنند، بحث دیگری است. اما به هر حال این تحریم لزوماً به نفع کشتکاران تنباکوی ایران نبود. از طرف دیگر تحریم تنباکو در سطح ایران فراگیر نبود.¹⁵³ مخالفت علمای شیعه با شرکت «رژی تنباکو» اساساً نه بخاطر ملاحظات اقتصادی، بلکه مخالفتی اجنبی ستیزانه با این شرکت بود، اگرچه برخی ملاها واقعا فکر میکردند که این قرارداد به منافع اقتصادی آنان ضرر میزند. اما آنچه رخ داد، موافق با انتظار علما نبود. هنگامیکه قرارداد تنباکو در سال 1891 ملغی شد و ایران به بسیاری شرکت های خارجی مقروض گردید، امتیاز فروش تنباکو به یک شرکت ترک فروخته شد. در سال 1894 هنگامیکه این شرکت، پرداختی سالانه خود به شاه را کاهش داد، شاه برای جبران این خسارت، برای هر گونی تنباکوی کشتکاران چهار قران مالیات مقرر کرد. دهقانان برای رفع زیان وارده، دست به دامن علمای مذهبی شدند، در حالیکه علما در مداخله به این موضوع ذینفع نبودند.¹⁵⁴ دلیل آن نیز منافع شخصی بعضی از آنها بود. شرکت «سوسیته تُمباک» که «حق انحصار صادرات تنباکو را خریده بود، با گروهی ایرانی مشکل داشت که میخواست تنباکو را از کشتکاران خریده و به ماموران خارجی بفروشد. ملای در این معامله شریک بود و همین مسئله با اصولی که علما اعلام کرده بودند که چرا قرارداد انحصار تجارت تنباکو را غیر قانونی میدانستند، در تعارض بود.»¹⁵⁵ در سال های 1895 و 1896، ماموران «سوسیته» از خریداری یک محموله از تنباکو امتناع نمودند که مدعی بودند به دلیل کهنه بودن به درد صادرات نمیخورد. در آن شرایط بود که علما فتوا صادر کردند که باید کل تولید تنباکو خریداری شده و تمام مراکز تولید و انبار آن مسدود گردد. یک مامور کمپانی ترک مورد ضرب و شتم قرار گرفت. نتیجه آن شد که کمپانی مزبور ابتدا ملزم به خرید بخشی از تنباکوی کهنه و سپس تمام آن گردید. آنگاه حکومت وارد میدان شده و علما را ناچار کرد که فتوای خود در باره تحریم تنباکو را عملاً لغو کنند.¹⁵⁶ برخی از علما (به ویژه در اصفهان) به مداخله خود در مسئله تولید و فروش تنباکو ادامه دادند. این خود در اصل، مغایر با مواضع اعلام شده ملاها بود. از

¹⁵² شیخ الاسلامی، ص. 119

¹⁵³ برای نمونه ن. مجدالاسلام، انحلال، ص. 143-144 (اصفهان)؛

L.V. Stroevea, "Borba iranskogo naroda

protiv angliskoi tabachnoi monopolii v Irane v 1891-92 gg.", in *Problemy istorii osvoboditel'nogo dvizheniya v stranakh Azii*. (Leningrad 1963), pp. 171-74 (Tabriz, Mashhad)

¹⁵⁴ DCR 1662 (Isfahan) 1894-95, p. 9

¹⁵⁵ ordon, pp. 29-30

¹⁵⁶ DCR 2260 (Isfahan) 1897-99, p. 9; also DCR 1953 (Isfahan) 1895-96, p. 5

طرف دیگر ملزم کردن خریدارهای خارجی به قبول تنباکوی کم کیفیت، در دراز مدت، به وجهه این محصول ایرانی در بازار جهانی ضرر زد.

با این ترتیب، مداخلات علمای مذهبی در تولید و فروش تنباکو که شاید یک جنبه آن هم دغدغه کمک به کشتکاران، صنعتگران و تاجران ایران بود، به آنها کمکی نکرد، بلکه حتی ضرر زد. احتمالاً علما دانش زیادی در امور مذهبی داشتند. اما آنها سیاست و بینش اقتصادی نداشتند و در این حوزه چنان رفتار میکردند که معلوم بود درس خود را تنها از معاملات شخصی خود آموخته بودند. آنها طبق تجارب شخصی خود دنبال منافع کوچک در کوتاه مدت بودند، بدون آنکه واقعا اصول و کارکرد اقتصاد بین المللی را درک کنند. آنها شاید رفتار خود را به جهت ایمان اخلاقی و مذهبی خود بحق میشمردند. آن دسته از «آیات عظام» که در موضوع تحریم تنباکو نقشی داشتند، هرگز تاثیرات و عواقب فتاوی و رفتارهای خود را در زندگی شخصی خود نمی دیدند. این روحانیان بلندپایه و وابستگان آنان ثروت و امکانات کافی برای آن داشتند که از پس تاثیرات منفی بازار بین المللی تنباکو بر ایران برآیند. آنان عیناً مانند طبقه نخبگان غیر مذهبی ایران حتی توانستند با استفاده از آنهمه امکانات سیاسی که در دست داشتند، ضرر مالی خود از بحران تنباکو را جبران کنند. اما آنها نمی خواستند یا قادر نبودند درک کنند که توده های مردمی که این روحانیان میخواستند به آنها کمک کنند، ناچار شده بودند که حساب مداخلات اقتصادی بیجا و نابخردانه آنها را با امکانات محدود خود پرداخت نمایند.

همچنین باید گفت که وقتی این آیات عظام در امور اقتصادی کشور مداخله میکردند، این مداخلات متناوب و اتفاقی بود، صورت واکنش به تحولات سیاسی و اقتصادی داشت و رویکردی فعال نبود، زیرا روحانیت مذهبی به عنوان یک گروه اجتماعی، صاحب بینش سیاسی و استراتژی لازم به منظور مقابله با مشکلات اقتصادی نبود. تنها و تنها یک رشته امور مذهبی و شرعی بود که آنها را به یکدیگر وصل میکرد و حتی در این حوزه نیز اختلافات بسیاری بین آنها موجود بود. علمای مذهبی در دنیای خود می زیستند. آنها از تحولات مدرن و دگرگونی های دنیای بیخبر بودند و نمی توانستند به بهبود اقتصادی محیط اجتماعی خود کمکی بکنند. آنها چنان رفتار میکردند که گویا کافی است آنها فقط هر مسئله پیش آمده را تشخیص دهند و حکمی در باره آن صادر نمایند تا این مسئله خود بخود از بین برود و حل شود.

(آخرین ویراست ترجمه فارسی: 7 اوت 2024)